

واکاوی سبک کلینی در روایت از بصائر الدرجات و نقش آن در تعیین مؤلف کتاب و تصحیح روایات مشترک^۱

عمیدرضا اکبری^۲، مجید جعفری ربانی^۳

چکیده

کتاب کافی کلینی و کتاب بصائرالدرجات صفار دو اثر مهم در روایات امامیه در زمینه جایگاه امامت هستند. بیش از ۴۰۰ حدیث مشترک در دو کتاب فوق به چشم می‌خورد؛ اما در سند بیش از ۹۰٪ این احادیث در کافی نام صفار نیامده است و تفاوت‌هایی در اوایل اسناد و گاه متون روایات مشترک وجود دارد. مطالعه پیش‌رو به این پرسش می‌پردازد که آیا شواهدی از توجه کلینی به کتاب بصائر، بیش از موارد یادکردش از صفار وجود دارد؟ این نوشتار با تطبیق و مقایسه

۱. تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۲۰ تاریخ تأیید: ۴۰۰/۳/۲۲
۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم، ایران. (نویسنده مسئول)
ar.akbari913@gmail.com
۳. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، طلبه درس خارج حوزه علمیه قم، ایران.
majidjrb4@yahoo.com

اخبار دو کتاب نشان داده که کلینی ضمن استفاده از بصائر، احتمالاً با مراجعه به منابع بصائر یا با اتکا به سماع‌های خود از دیگر مشایخ، اسنادی متفاوت آورده است. در نهایت آماری تفصیلی در وضعیت اخبار مشترک دو کتاب ارائه شده که بنابر آن، قرائن مؤید استفاده کافی از بصائر در بیش از ۶۰٪ از اخبار مشترک است. از جمله فوائد مهم این پژوهش کمک به تصحیح اسناد و متون و نیز نقد برخی دیدگاه‌های جدید در نادرستی نسبت بصائر به صفار است.

واژگان کلیدی: کافی، بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، روایات مشترک، تبدیل اسناد.

مقدمه

کتاب کافی اثر محمد بن یعقوب کلینی (م. ۳۲۹ق) یکی از چهار منبع مهم و معتبر روایات فقهی نزد امامیه و متقدم‌ترین آنها است که بر خلاف دیگر کتب اربعه، فصول و ابواب مجزایی در زمینه‌های اعتقادی و به‌ویژه امامت دارد. مؤلف در تدوین این جامع حدیثی از منابع متقدم و اصول حدیثی بسیاری بهره برده است. کتاب بصائر الدرجات تألیف محمد بن حسن صفار (م. ۲۹۰ق) نیز از منابع مهم حدیثی در قرن سوم در موضوع امامت و مقامات اهل بیت علیهم‌السلام به‌شمار می‌رود.

مطالعه تطبیقی این دو اثر نشان می‌دهد کلینی در تدوین کافی و به‌ویژه در کتاب الحجج از احادیث مشترک با کتاب بصائر بسیار بهره برده است. گرچه بیش از ۴۰۰ حدیث با متن بسیار شبیه در دو کتاب فوق به چشم می‌خورد؛ اما مقایسه اسناد، ابهام‌هایی را ایجاد می‌کند؛ مثلاً در سند غالب این احادیث در کافی، نام صفار نیامده است و در سند و متن برخی از اخبار مشترک، تفاوت‌هایی وجود دارد که باعث ایجاد سؤال درباره ارتباط این دو کتاب می‌شود.

بر این اساس در مطالعه پیش‌رو می‌خواهیم بدانیم آیا می‌توان کتاب بصائر را به عنوان منبع مهم در تدوین کافی محسوب کرد؟ آیا در احادیث مشترک که در نقل کافی نامی از صفار نیامده، از بصائر استفاده شده است؟ اگر آری، راه‌های کشف موارد استفاده از بصائر کدام است؟ میزان این استفاده تا چه حدی است و وجه نبود نام صفار در این اسناد چیست؟

منبع‌یابی کتب حدیثی فواید زیادی دارد؛ از جمله مهم‌ترین آن تقویت اصالت کتاب حدیثی با

۱. نک: جعفری، جستاری درباره بصائر الدرجات، صص ۹۰-۹۲.

نشان دادن پیشینهٔ مکتوب آن است. به‌ویژه که برخی معاصران، در اصالت نسخهٔ این منابع خدشه کرده‌اند؛^۱ پس بررسی دقیق کتاب کافی و بصائر می‌تواند در عیارسنجی این نگاه مفید باشد. از دیگر فواید این بحث می‌توان به شناخت دقیق سبک نگارش کتب حدیثی از خلال اسناد و متون آن، بازشناسی و بازسازی اصول حدیثی متقدم و تصحیح دقیق‌تر کتب موجود اشاره کرد. گفتنی است در آثار هریک از محمدجواد شبیری، حسن انصاری و همچنین نگارندهٔ این مقاله، مطالبی دربارهٔ ارتباط دو کتاب کافی و بصائر مطرح شده است؛^۲ اما در هیچ‌یک مجموع اخبار مشترک گونه‌شناسی نشده و آماری از نحوهٔ استفادهٔ کلینی از بصائر ارائه نشده است، پس محتاج پژوهش دیگری در این زمینه هستیم.^۳

۱. گونه‌های اسناد مشترک دو کتاب از جهت استفادهٔ کافی از بصائر
در این فصل بر قرائن روایت یا عدم روایت کلینی از بصائر، در روایات مشترک دو کتاب مروری کلی می‌شود و در فصول بعدی به بیان حدود و چگونگی روایت کلینی از بصائر پرداخته خواهد شد.

الف. منبع بودن بصائر در اسناد حاوی نام صفار

شاید روشن‌ترین شاهد استفادهٔ کافی از بصائر، مجموعه روایاتی از کافی است که در آن نویسندهٔ کافی با یک واسطه که غالباً محمد بن یحیی (عطار قمی) و گاه احمد بن محمد (عاصمی؟) است از صفار - با ذکر نامش - روایت می‌کند. در مواردی نیز هر دو استاد کلینی به عنوان واسطه ذکر شده‌اند.^۴ به درستی دانسته نیست که منظور از احمد بن محمد در اینجا کیست؟^۵ احمد بن محمد عاصمی و ابن عقده با همین نام از مشایخ کلینی‌اند، برخی نیز

۱. نمونه: مدرسی، میراث مکتوب شیعه، ص ۱۶؛ همو، مکتب در فرایند تکامل، صص ۴۵-۴۶.

۲. نک: کتابنامه.

۳. با تشکر از فضل ارجمند، جناب آقای مصطفی بارگاهی که تأملات ایشان در غنای این پژوهش مؤثر بود.

۴. مثلاً: «محمد بن یحیی و أحمد بن محمد بن محمد جمیعاً، عن محمد بن الحسن...»؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۶. نیز نک: ص ۵۱۶، ج ۲، صص ۱۹۸، ۳۱۷، ۵۰۱، ۷۰۵.

۵. تبریزی، الموسوعة الرجالية ترتیب اسانید کتاب الکافی، ج ۱، ص ۲۶.

راوی مورد بحث را عاصمی دانسته‌اند.^۱ همچنین، محمد بن حسن (طائی رازی) در صدر اسناد کافی را نباید با صفار اشتباه گرفت؛ چه صفار از مشایخ مستقیم کلینی نیست.^۲ نام صفار بیشتر در اسناد آخر ابواب کافی آمده است. نام او با عنوان محمد بن حسن ۳۲ بار در کل اسناد کافی به چشم می‌خورد که در یک مورد آن به صورت کامل تر محمد بن حسن صفار است^۳ و به شکل تصحیف شده با عنوان محمد بن حسین ۱۰ بار در کافی آمده است.^۴ اسناد کافی از صفار در کتاب الحججہ عموماً در بصائر نیز آمده است؛ البته از ۹ سند حاوی نام صفار در کتب بعدی کافی^۵، تنها یک مورد از روایات مشترک دو کتاب است^۶ و در همگی اسناد اخیر فقط محمد بن یحیی واسطه روایت است. این مشخصه مؤید آن است که احمد بن محمد (؟) فقط واسطه روایات بصائر بوده است و نه دیگر روایات صفار؛ چه در هیچ موردی از روایات غیر مشترک با بصائر، واسطه کلینی تا صفار، احمد نیست.

روایات کافی از صفار	با تعبیر محمد بن الحسن	با تعبیر محمد بن الحسين	مجموع دو نوع	مشترک با بصائر
تا آخر کتاب الحججہ	۲۴	۹	۳۳	۳۰
در کتب بعدی کافی	۸	۷۱	۹	۸۱
مجموع کل کتاب	۳۲	۱۰	۴۲	۳۱

جدول شماره ۱: روایات کتاب کافی از صفار با تصریح به نام او

۱. شبیری، توضیح الأسناد المشکلة، ج ۱، ص ۶۴.
۲. نک: علامه حلی، خلاصه الأقوال، ص ۲۷۲؛ کلینی، الکافی، ج ۹، ص ۳۹۸.
۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۸۰.
۴. مقایسه اسناد اخبار مشترک دو کتاب و نیز دیگر اسناد هر یک از دو کتاب در کشف موارد تصحیف راهگشا است. (نک: شبیری، توضیح الأسناد المشکلة، ج ۱، ص ۶۵؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۰، تعلیقه ۷؛ ج ۲، ص ۳۳۴، تعلیقه ۲) هر چند گاه اختلاف نسخه در سندی از کافی و نبود معادل آن در بصائر موجب شده که هر دو احتمال نقل کلینی از محمد بن حسن صفار یا محمد بن حسین بن ابی خطاب ممکن باشد (نمونه: کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۱۷۲). البته سند کافی پس از نام محمد بن حسن/حسین در اسناد این دو مشایخ رایج نیست و ترجیحی در انتساب سند به یکی از آن دو نیافتیم.
۵. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۱۵.
۶. نک: جدول شماره ۱.
۷. کلینی، الکافی، ج ۹، ص ۲۸۹.
۸. همان، ج ۳، ص ۱۷۲.

ب. شواهد استفاده از بصائر در بعضی از اسناد خالی از نام صفار در کافی

با توجه به آنچه گذشت، نام صفار در بیش از ۹۰٪ از مشترکات کافی با بصائر نیامده است. این دسته روایات را کلینی اکثراً با واسطه یکی از مشایخش، از شیخ مذکور در ابتدای سند بصائر نقل می‌کند. با این همه شواهدی حاکی از آن است که کلینی در همین اسناد هم استفاده‌هایی از کتاب بصائر کرده است؛ از جمله:

۱. همخوانی بالای عناوین ابواب کتاب الحججه در کافی و بصائر که مجموعه‌ای از روایاتشان نیز مشترک است؛ حتی گاه روایات برخی از ابواب کافی دقیقاً مطابق روایات ابوابی متناظر در بصائر است؛ جز آنکه عنوان باب کافی اندکی مختصرتر است و گاه استاد کلینی، بدون ذکر نام صفار، سند را مستقیماً به شیخ مشترکش با صفار رسانده و گاه نام صفار نیز در یکی دو مورد از اسناد مشترک آمده است؛ البته ترتیب بعضی روایات تغییر کرده است.^۱ در موارد زیادی نیز گرچه همه روایات بابی از کافی در باب متناظر از بصائر آمده، اما همان باب از بصائر روایات بیشتری دارد که در کافی نمود نیافته است.^۲

ممکن است شباهت عناوین ابواب کافی و بصائر، صرفاً نتیجه استفاده دو کتاب از منبعی مشترک تلقی شود. در برابر باید گفت موارد اتحاد یا شباهت عناوین دو کتاب بسیار بالا است^۳؛ اما با بررسی فهرس متقدم امامی و اسناد، هیچ منبع جامعی در امامت را نمی‌یابیم که بتواند تبویبی مانند بصائر و کافی داشته، منبع آن دو نیز باشد؛ چه اگر چنین منبعی وجود می‌داشت و بنا بر آن بود که نام مؤلفان منابع هم دقیق ذکر شود، انتظار می‌رفت که راوی مشخصی حلقه مشترک بخش زیادی از اسناد مشابه دو کتاب باشد؛ ولی در فصل بعد خواهد آمد که ما با حلقه مشترک‌های بسیار متنوعی در هر باب مواجهیم و نمی‌توانیم این راویان پراکنده را ریشه تشابه ابواب دو کتاب بدانیم؛ چه کتابی امامتی مانند بصائر نیز برایشان نمی‌شناسیم؛ پس تبیین قوی‌تر، استفاده کافی از ابواب بصائر است؛ هر چند که در بسیاری از این اخبار مشترک، نام صفار در اسناد کافی نیامده و بیشتر با یک واسطه از شیخ

۱. همان، کتاب الحججه، باب ۵۷، ۵۸.

۲. همان، باب ۶۰، ۹۵، ۹۷.

۳. نک: جدول ۲ و ۳، دو ستون اول.

مذکور در سند بصائر روایت می‌کند.^۱

۲. شاهد دیگر، تطابق ترتیب برخی روایات در دو کتاب است.^۲ به عنوان نمونه در باب ۳، ۴۹ و ۵۳ از کتاب الحججه و باب ۳ از کتاب العلم^۳ به خوبی تناسب ترتیب چند خبر پیاپی بصائر با کافی دیده می‌شود.^۴ در حالی که کلینی در اسناد آن، جز در موارد کمی^۵ نام صفار را نیاورده است. همچنین، گاهی ترتیب چند جفت روایت در کافی با ترتیب جفت روایاتی در بصائر تناسب دارد.^۶ گاهی نیز این اخبار در بصائر در کنار هم ولی با ترتیب عکس آمده‌اند.^۷ در این موارد، از آن‌جا که صفار روایاتش را از طرق و اسناد متنوعی گرفته، نمی‌توان ادعا کرد که کلینی به همه منابع بصائر مراجعه کرده و بدون نظر به بصائر، به صورت اتفاقی ترتیب‌هایی مشابه از اخبار به دست داده است.

البته اگر چندین خبر هم ترتیب حتی با کمی فاصله در دو کتاب کنار هم بیایند، باز تناسب چندین خبر در دو کتاب، مؤید استفاده کلینی از بصائر است؛ هر چند در یکی از دو کتاب، میان آن، اخباری فاصله شده باشد.^۸ در سوی مقابل، برخی ناهم‌خوانی‌ها در ترتیب اخبار مشترک دو کتاب نیز همیشه مؤید منبع نبودن بصائر برای کافی نیست؛ مثلاً در برخی از این موارد کلینی چند سند از باب مشابه بصائر را در یک باب کافی آورده و در اواخر باب بر نام صفار تصریح کرده است؛^۹ پس او گاهی به ترتیب موجود در بصائر پایبند نبوده، اخبار را با ترتیبی دیگر چیده است. نداشتن التزام کامل کلینی به ترتیب منبعش با اموری چون بنای کلینی بر اختصار در کافی^{۱۰} قابل توضیح است؛ چه می‌بایست برای

۱. نک: جدول ۲ و ۳.

۲. نک: جدول ۲ و ۳، ستون آخر.

۳. ج ۱، ص ۸۲.

۴. نیز نک: کتاب الحججه، باب ۵۵، ح ۲، ۳ و ابتدای باب بعد.

۵. نمونه: همان، باب ۴۹؛ و آخر باب ۴۵ با باب ۴۶.

۶. نمونه: همان، باب ۴۰، ح ۵ و ۶؛ و ح ۷ و ۸؛ باب ۴۳، ح ۳ و ۴.

۷. نمونه: همان، باب ۴۰، ح ۳ و ۱؛ و ح ۴ و ۲؛ باب ۵۹، ح ۴-۷.

۸. نمونه: همان، باب ۶۵، ح ۵، ۶، ۹؛ و همان؛ ح ۷، ۸.

۹. نمونه: همان، باب ۴۵، ح ۳ و ۴.

۱۰. کلینی، الکافی، ج ۱، صص ۱۷-۱۸.

گزینش اخبار گاهی باب منیع را بالا و پایین کند.

پس از اشاره به این شواهد، باید گفت بررسی الگوهای تبدیل وسائط در کافی نسبت به اسناد بصائر نکات مهمی را پیش روی ما می‌گذارد. برای اینکه بهتر بدانیم کلینی چه نوع از اسناد بصائر را با ذکر نام صفار یا بدون آن روایت می‌کند، از گونه‌شناسی اسناد حاوی نام صفار شروع می‌کنیم. مجموعه این روایات نشان می‌دهد که اسنادی که در آن نام صفار آمده، دو نوع است: دسته اول: اسنادی که کاملاً وابسته به صفار است و امکان تفاوت یا تبدیل سند تا طبقه شیخ صفار وجود ندارد؛ مانند مواردی که سند صفار از ابتدا مرسل است؛ مثلاً با تعبیر «عن بعض اصحابنا»^۱ آمده است، یا اینکه صفار سند را با تصریح به وجاد شروع کند^۲، یا مواردی که در آن صفار خود مطلبی را در بیرون از روایت مطرح می‌کند.^۳

دسته دوم: مواردی که سند صفار با روایانی شروع می‌شود که به احتمال قوی آثار بسیاری‌شان در اختیار یا مورد توجه کلینی نبوده، یا آثار ایشان را از مشایخ نشنیده بوده است؛ مانند احمد بن حسن بن فضال، عباد بن سلیمان، یعقوب بن یزید، محمد بن عبدالحمید، علی بن اسماعیل، علی بن حسان و احمد بن حسین.^۴

شواهدی منبع نبودن آثار این راویان برای کافی را تقویت می‌کند، از جمله:

۱. نادر بودن روایت کلینی از بعضی از این راویان؛ مانند عباد بن سلیمان که صفار از او بسیار روایت کرده؛ اما اندک روایات کلینی از او ظاهراً از آثار صفار و محمد بن احمد بن یحیی گرفته شده است.^۵
۲. گوناگونی و بی‌قاعدگی طرق کلینی به برخی از این راویان؛ مانند یعقوب بن یزید^۶ و

۱. همان، ج ۳، ص ۱۷۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۶۶۶؛ صفار، بصائر، ۳۸۶، با تعبیر «ووجدت».

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۸۰.

۴. نک: ملکی، باز پژوهی منابع الکافی بخش اصول، ص ۱۲۲-۲۴۳، فصل چهارم.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، صص ۴۳۲، ۶۳۸ و ج ۵، ص ۳۱.

۶. ظاهراً کلینی طریق مشخصی تا یعقوب بن یزید ندارد. در کل کافی ۱۰۷ حدیث از یعقوب آمده که بیشتر آنها بدون نظمی مشخص از صاحبان مهم‌ترین منابع کافی یعنی برقی، سهل بن زیاد، محمد بن احمد اشعری و صفار روایت می‌شوند. در این میان، از ۳۵ روایت از طریق سهل تنها ۵ مورد آن در بخش اصول کافی آمده، در روضه کافی نیز موارد پراکنده آن در میان روایات معلق سهل بن زیاد از مشایخ مختلفش آمده

احمد بن حسین (بن سعید؟)؛ در حالی که کلینی در روایت از بسیاری از مشایخ مهم اساتید خود، از یکی دو طریق بسیار پرتکرار استفاده می‌کند. همچنین موقعیت جغرافیایی و نیز طبقه برخی از روایان نیز به نحوی بوده که نقل برخی از محدثان از ایشان موجب طولانی شدن اسنادشان می‌شده است؛ چنان‌که کلینی با دو واسطه می‌توانسته از برخی مشایخ یعقوب بن یزید، هم‌چون ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی نقل کند، ولی با نقل از یعقوب، واسطه‌اش تا آن مشایخ سه نفر می‌شده است.^۱

۳. کلینی و مهم‌ترین شیخش، علی بن ابراهیم، به روایت از روایان متکلمی چون فضل بن شاذان، یونس بن عبدالرحمن و هشام بن حکم اهتمام داشته‌اند؛ برخلاف صاحبان دو بصائر، یعنی سعد اشعری (م. ۳۰۱ق) و صفار و مهم‌ترین راوی‌شان، یعنی ابن ولید (م. ۳۴۳ق) که شاید افزون بر وجه پیشین، انتقادات برخی از ایشان بر طیف یونس نیز در اهتمام کمترشان به این طیف مؤثر بوده است.^۲ راوی پرکار و مهمی چون یعقوب بن یزید که منتقد بسیار پررنگ یونس است^۳، در حالی که در بصائر مورد توجه جدی است (حدود ۱۲۰ روایت از ۱۸۶۰ روایت بصائر)، در کل اصول کافی چندان مورد توجه نیست (۲۰ روایت از ۳۸۰۰ روایت اصول کافی). در برابر، کلینی برای اسناددهی به دسته‌ای دیگر از روایان بصائر، نه طریقی را تا صفار، که طریق دیگری ارائه داده است. روایان دسته دوم که شروع بخش مشترک اسناد در دو کتاب هستند، عموماً از روایان پرتکرار در کافی هستند و در این اخبار مشترک نیز طرق کلینی تا آنها به طرق متداول و پرتکرار کافی تا آن روایان تبدیل شده است. ما -فارغ از چرایی تفاوت طریق

که مؤید استفاده از دفتری از سهل است. از ۳۲ روایت کافی از طریق برقی از یعقوب، ۲۰ مورد آن در منبع متداول کافی؛ یعنی بخش‌های باقی‌مانده از محاسن موجود است، ۱۲ روایت دیگر نیز به سادگی می‌تواند از بخش‌های از میان رفته محاسن باشد. در کافی تنها ۵ روایت از صفار از یعقوب نیز آمده که چهار مورد آن عیناً در بصائر موجود است، یک روایت دیگر نیز در بخش فروع کافی آمده است. همگی ۲۴ روایت محمد بن احمد از یعقوب نیز جز یکی در فروع کافی است؛ بر این اساس، احتمال تکلف‌آمیز استفاده مستقیم کلینی در اصول کافی از کتابی از یعقوب کاملاً مرجوح است. طرق دیگر هم معمولاً با واسطه روایانی از یعقوب هستند که به نحو کلی روایاتشان در کافی کم است و یکی از مشایخ مهم کلینی از او روایت می‌کند.

۱. گویا فراوانی روایات یعقوب بن یزید در بصائر به خاطر طریق واسطه‌گری‌اش در نقل منابع پیشین است، نه تألیف اثری در امامت. (نیز نک: نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۵۰)

۲. برای نمونه، نک: رضایی، امتداد جریان فکری هشام، ص ۱۰۱-۱۰۳.

۳. امیری، رساله یونس بن عبدالرحمن، بخش ۲-۶-۲.

دو کتاب تا راویان- طریق جایگزین کلینی تا راوی حلقه مشترک دو کتاب را الگوی تبدیل وسائط می‌نامیم و در فصل ۲ آنها را معرفی خواهیم کرد.

ج. مؤیدات استفاده نکردن کلینی از بصائر در برخی از اخبار مشترک

با وجود نمونه شواهدی که بر استفاده کلینی از بصائر در بسیاری از ابواب گذشت، در مورد منبع کافی در بسیاری از روایات مشترک نمی‌توان به راحتی قضاوت کرد؛ زیرا گاهی در برخی از ابواب، بابی معادل و مشابه را در بصائر نمی‌یابیم، یا در برخی از ابواب، تنها یک روایت مشترک به چشم می‌خورد که در ابواب مختلف دو کتاب آمده است و ترتیبی متناسب و یا جایگاهی نزدیک با نمونه‌های مشابه ندارد. در این اسناد کلینی، عموماً نام صفار نیز نمی‌آید. بعضی از ابواب نص بر ائمه علیهم‌السلام در کافی آشکارا همه این ویژگی‌ها را دارند.^۱ اختلافات جزئی نیز گاه احتمال منع نبودن بصائر را بیشتر تقویت می‌کند.^۲

باب ۱۰۸ کتاب الحججه، «نکت و ننف من التنزیل فی الولاية»، نمونه دیگری از این دست است. بنابر تخریج‌های تحقیق دارالحديث، ۲۴ مورد از اخبار باب کافی، در بصائر نیز آمده است؛ البته ۹ مورد از آنها در سند، کاملاً متمایز و اصطلاحاً نه تخریج که شاهد هستند. در ۱۵ تخریج دیگر نیز هیچ تناسبی در ترتیب یا نزدیکی اخبار بصائر دیده نمی‌شود. از سویی، به اقتضای عنوان باب، شاید کلینی بیشتر از منابع تفسیری بهره برده است؛ خصوصاً روایات پیاپی بسیاری در این باب با آثاری مانند تفسیر قمی و عیاشی اشتراک دارد. دیگر اینکه نوع اسناددهی کلینی در این باب تا حدی به مسند نویسی شبیه است؛ چنان‌که مجموعه‌ای از اسانید پیاپی را از طرفی یکسان چون «حسین بن محمد عن معلى» و «احمد بن مهران عن عبدالعظیم»^۳ گرفته و برخی از متون کلینی به نسبت روایت با سند مشابه در بصائر، مفصل‌تر است.^۴

در روایات جلد سوم کافی، باب ۱ تا باب ۷ نیز که ۱۰ روایت مشترک با بصائر دارد، شواهدی مانند نزدیکی قرارگیری همین روایات در بصائر نیز می‌تواند مؤید گزینش این اخبار از بصائر

۱. مانند کلینی، الکافی، کتاب الحججه، باب ۷۱، ۷۳، ۷۵ که در آنها به ترتیب احادیث ۹، ۲، ۵ مشترک است.

۲. نمونه قس: همان، ج ۲، ص ۶۸، باب ۷۱، ح ۹؛ صفار، بصائر، ص ۳۳۶، ح ۱۱.

۳. نمونه ح ۵۶-۶۴.

۴. نمونه قس: همان، ح ۹۱؛ صفار، بصائر، ص ۹۰.

باشد؛ اما از آن به بعد تا آخر کتاب کافی، شاهد روشنی نیافتیم که کلینی ۴۴ روایت مشترک با بصائر را از خود بصائر گرفته باشد. این روایات در هردو کتاب بسیار پراکنده و بدون نظم هستند و موضوع ابواب روایات در دو کتاب نیز - مگر در یک مورد^۱ - تناسبی ندارد. روایات کلینی از صفار در ابواب فقهی عموماً در بصائر نیامده و گویا منبع آن آثار فقهی صفار است.^۲

گاهی قرائن دیگری نیز نشان می‌دهد منبع برخی از اخبار مشترک، احتمالاً غیر از بصائر است؛ مثلاً در باب ۹۵ کتاب الحججه گرچه هر پنج حدیث نخست، نمونه مشابهی در بابی از بصائر دارند؛ اما دو مورد از آن یعنی حدیث ۲ و ۵، برخلاف حدیث ۱، ۳ و ۴ از الگوهای رایج تبدیل وسائط پیروی نکرده‌اند؛ بلکه از برقی روایت شده‌اند. در خور توجه که متن و سند این دو خبر عیناً در نسخه برجامانده از محاسن برقی کاملاً پشت سر هم آمده‌اند؛ بنابراین ظاهراً کلینی این دو روایت را از محاسن گرفته است.^۳ تناسب نداشتن الگوهای سندی نیز قرینه‌ای در این راستا است.^۴

۲. الگوهای تبدیل وسائط در اسناد کافی

بررسی تفاوت‌های اسناد اخبار مشترک در دو کتاب نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، اسناد کلینی از الگوهای مشخص و قاعده‌مند بهره می‌برد. در عموم روایات مشترک دو کتاب، سند کافی و بصائر در بخشی از روایات آخر، یکی هستند و بیشتر در یک یا دو راوی

۱. تنها دو روایت پیاپی باب الفاخته در کافی (ج ۱۳، صص ۳۰۲-۳۰۳) با فاصله نزدیکی در باب «أنهم يعرفون منطق الطير» در بصائر نیز آمده (صفار، بصائر، ۳۴۴-۳۵۵، ج ۱۵ و ۲۲) که هم عناوین ابواب شبیه است و هم با وجود نیامدن نام صفار در دو سند کافی، روش اسناددهی آن با الگوهای پیش‌گفته اخذ کلینی از صفار هم خوانی دارد.
۲. مانند نقل مکاتبات امام عسکری علیه السلام و صفار: کلینی، الکافی، ج ۱۰، صص ۳۰۲، ۴۸۲؛ ج ۱۴، ص ۶۲۵. موارد پراکنده در کتبی مانند کتاب عقیقه، اطعمه، وصایا، قضا: همان، ج ۱۱، ص ۴۵۶؛ ج ۱۲، ص ۴۴۷؛ ج ۱۳، ص ۵۰۳؛ ج ۱۴، ص ۶۵۱؛ ج ۱۵، ص ۶۲۰؛ نیز نک: نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۵۴.
۳. نک: برقی، المحاسن، ص ۲۷۱، ج ۳۶۵ و ۳۶۶. البته احتمال دارد روایت کلینی از محاسن، با عنایت او به نمونه‌های مشابه همین دو خبر در باب متناظر از بصائر باشد. در پی هم آمدن نمونه مشابه دو خبر ۳ و ۵ از همین باب کافی، در بصائر می‌تواند مؤید این احتمال باشد. (صفار، بصائر، ص ۵۲۵، ج ۲۸، ۲۹).
۴. مثلاً در باب ۹۹ کتاب الحججه، همه احادیث جز حدیث ۵، الگوهای سندی و ترتیب متناسب با دو باب از بصائر دارند؛ اما حدیث ۵ - که سندی کاملاً غیر متداول از حسن بن محبوب دارد - (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۲۴) در بصائر (ص ۳۶۶) با فاصله‌ای زیاد از دیگر اخبار متناظر آمده است.

صدر سند اختلاف وجود دارد. در این فصل، فارغ از دلیل یا دلایل تفاوت‌های هر یک از موارد، صرفاً به تبیین تفاوت‌ها و الگوهای تغییر می‌پردازیم. بررسی تفصیلی دلایل تفاوت اسناد در فصل بعد خواهد آمد.

الف. تبیین نمونه‌هایی از الگوهای تغییر

برای روشن شدن بحث به نمونه زیر توجه کنید:

سند بصائر: حدثنا يعقوب بن يزيد عن ابن أبي عمير عن ابن أذينة عن برید العجلي عن

أبي جعفر في قول الله إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ...^۱

سند کافی: علي بن إبراهيم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن ابن أذينة عن برید العجلي

عن أبي جعفر في قول الله إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ...^۲

این دو سند در ابواب مشابهی از دو کتاب آمده‌اند^۳ و قرائن، شاهد استفاده کافی از بصائر است؛ اما هر یک از دو کتاب برای اسناددهی به ابن ابی عمیر، از اسناد رایج خود به او بهره برده‌اند که مورد استفاده کتاب دیگر نیست؛ یعنی کلینی برای اسناد به ابن ابی عمیر طریق طولانی‌تر محمد بن یحیی از صفار از یعقوب بن یزید را نیاورده است. همین‌الگو در مواضع بسیار دیگری نیز به کار رفته است؛ هر چند ابن ابی عمیر از راویان دیگری روایت می‌کند.

در بسیاری از الگوهای تبدیل و سائط کافی، حلقه مشترک اسناد دو کتاب، به اولین راوی مذکور در ابتدای سند بصائر می‌رسد و در واقع تفاوت سند دو کتاب این است که کلینی به جای ذکر طریق خود به صفار، تنها از یکی مشایخ خود از شیخ مذکور در ابتدای سند صفار، سند او را روایت می‌کند. برای تبیین بیشتر سه مثال از پرتکرارترین الگوی تبدیل و سائط در کافی ذکر می‌شود:

۱. سند بصائر: حدثنا أحمد بن محمد عن عبد الله بن محمد الحجال عن ثعلبة عن زرارة

قال سمعت أبا جعفر و أبا عبد الله يقول إنَّ اللهَ قَوَّضَ إِلَيَّ نَبِيَّهٖ...^۴

۱. صفار، بصائر، ج ۱، ص ۲۹، ح ۱.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۷۱.

۳. نک: جدول ۲، باب ۱۰.

۴. صفار، بصائر، صص ۳۷۹ و ۳۸۰، ح ۷ و ۱۰.

سند کافی: عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحجال، عن ثعلبة، عن زرارة، قال: سمعت أبا جعفر وأبا عبد الله يقولان إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَيَّ نَبِيَّهٖ...^۱.
ملاحظه می‌شود در سند کافی تنها «عدة من أصحابنا» اضافه شده و به جای طریق کلینی تا صفار نشسته است. مقصود از «عدة من أصحابنا» مجموعه‌ای از مشایخ مستقیم کلینی، یعنی محمد بن یحیی و علی بن موسی کمندانی و داود بن کوره و احمد بن ادریس و علی بن ابراهیم بن هاشم هستند.^۲

۲. سند بصائر: حدثنا أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن أبي بصير عن أبي جعفر في قول الله تعالى...^۳.
سند کافی: محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عيسى، عن الحسين بن المختار، عن بعض أصحابنا عن أبي جعفر في قول الله عزَّ وجلَّ...^۴.
۳. و یا مثلاً سند دیگری از بصائر از احمد بن محمد در مورد اسم اعظم،^۵ در کافی به همان صورت اما از «محمد بن یحیی و غیره» از احمد نقل شده است.^۶
در هر سه مورد راوی قبل از احمد بن محمد بن عیسی در دو کتاب متفاوت است که البته از چرایی این تفاوت در بخش بعد سخن خواهیم گفت؛ اما ادامه اسناد بعد از احمد بن محمد مشترک است و تنها گاه نام راویان در بصائر کامل‌تر آمده است. در این جا منظور از الگوی تبدیل وسائط، واسطه بسیار متداول و پرتکرار کلینی تا احمد بن محمد (محمد بن یحیی / عدة من اصحابنا) است که جایگزین طریق دو واسطه‌ای او از صفار (یعنی محمد بن یحیی / احمد بن محمد عن الصفار) شده است.
در معرفی الگوهای تبدیل وسائط بصائر در انتقال به کتاب کافی، دو شرط را در نظر گرفته‌ایم. نخست اینکه سند کافی تا راوی حلقه مشترک دو کتاب، در کل کتاب کافی غالب، یا

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۶۲، ح ۳.

۲. علامه حلی، خلاصة الأفعال، ص ۲۷۲.

۳. صفار، بصائر، ص ۳۵، ح ۲.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۶، ح ۴.

۵. صفار، بصائر، ص ۲۰۸.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۷۱، ح ۱.

دست‌کم یکی از طرق رایج کلینی تا راوی باشد. دیگر اینکه الگوی تغییر واسطه تا راویان مشهور، برای اخبار مشترک دو کتاب هم در کافی مکرر استفاده شود؛ اما در مواردی که الگو تنها به خاطر کمی اخبار راوی کمتر تکرار شده، الگو شمردن آن منوط به آن است که اولاً الگوی واحد، دست‌کم در ازای دو مورد از اسناد بصائر به کار رفته باشد، ثانیاً قرائن دیگر مانند تشابه عناوین ابواب و یا ترتیب‌ها نیز مؤید استفاده کلینی از بصائر باشد. در همه موارد برای ما مهم نیست که نوع اسناددهی صفار در بصائر به راوی حلقه مشترک، ضابطه‌مند باشد یا نباشد.

ب. الگوهای تبدیل وسائط کلینی تا مشایخ مستقیم صفار

در اسناد زیر از کافی، حلقه مشترک دو کتاب را با خط زیر نشان داده‌ایم و راویان بعد از حلقه مشترک را حذف کرده‌ایم؛ چه با وجود گوناگونی و تنوعشان، در دو کتاب یکسان هستند. معادل بخش‌های ذکر شده از اسناد ۱ تا ۱۳، در بصائر تنها همین راوی حلقه مشترک است که در ابتدای سند بصائر آمده است. ولی در اسناد ۱۴ تا ۲۷ ممکن است واسطه‌های گوناگونی تا راوی حلقه مشترک در بصائر بیاید.

۱. حسین بن محمد بن عامر اشعری؛

در موارد زیادی که صفار سند را از تنها شیخ مشترکش با کلینی، یعنی ابن عامر شروع کرده، کلینی نیز، سند را مستقیماً از حسین بن محمد شروع می‌کند؛ بر این اساس تنها در همین موارد، ظاهر اسناد دو کتاب، بدون کاستی و زیاده در راویان و مانند هم است. البته طبقه حسین بن محمد به قدری متأخر است که محدثانی مثل ابن قولویه (م. ۳۶۸ق) از او نقل می‌کنند؛^۲ لذا ممکن است اسنادی که در بصائر با این راوی شروع می‌شوند، الحاقی تلقی شوند؛^۳ چه در هیچ سندی خارج از بصائر، روایت صفار از حسین بن محمد دیده نمی‌شود. با این حال باید در نظر داشت در قرن ۴ روایانی بوده‌اند که چند طبقه از محدثان فریقین از ایشان روایت کنند.^۴ فعلاً دلیلی بر الحاقی بودن این اسناد نیافتیم.

۱. نمونه: کتاب الحجّة، باب ۶۰.

۲. نمونه نک: نجاشی، رجال النجاشی، ۱۱۱، ۱۸۸، ۲۱۸، ۳۲۷، ۴۱۸.

۳. نک: سیستانی، القواعد الفقہیة، ص ۴۱۵.

۴. خطیب بغدادی، السابق واللاحق، ص ۳۰۰.

- در ده الگوی سندی زیر در کافی، شیخ مستقیم کلینی جای صفار نشسته است:
۲. محمد بن یحیی / عدة من أصحابنا عن احمد بن محمد بن محمد بن عیسی؛
در اکثر اسناد، کلینی واسطه‌اش تا احمد، «عدة من اصحابنا» یا «محمد بن یحیی» است. همین الگو در اخبار مشترکش با بصائر نیز تکرار شده است. برادر احمد، عبدالله نیز وضعیت مشابهی دارد.
 ۳. محمد بن یحیی عن عبدالله بن محمد بن عیسی (مشهور به بنان)؛
 ۴. محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب؛
 ۵. محمد بن یحیی عن سلمة بن خطاب؛
در کافی جز در یک مورد^۲ برای روایت از سلمة بن خطاب، از محمد بن یحیی بهره برده است. بسیاری از این اخبار را صفار مستقیماً از سلمه روایت کرده است.
 ۶. محمد بن یحیی عن احمد بن ابی زاهر (موسی)؛^۳
 - ۷ و ۸. محمد بن یحیی / احمد بن ادريس عن عمران بن موسی / الحسن بن علی الكوفی؛
 ۹. علی بن ابراهیم عن ابراهیم بن هاشم؛^۴
 ۱۰. احمد بن ادريس عن محمد بن عبدالجبار؛
طریق متداول کلینی به ابن عبدالجبار در روایات مشترک و غیر مشترک با بصائر، احمد بن ادريس است.

۱. طریق کلینی به روایات محمد بن حسین بن ابی الخطاب عموماً محمد بن یحیی، و در موارد کمی نیز «عدة من اصحابنا عن سهل» است. کلینی همه اخبار بصائر از محمد بن حسین را با طریق کوتاه خود، یعنی از محمد بن یحیی نقل کرده است. بصائر همواره از ابن ابی الخطاب مستقیماً، و در یک مورد با واسطه بعض اصحابنا نقل کرده است.
۲. ج ۷، ص ۳۷.
۳. کلینی برای روایت از احمد بن ابی زاهر نیز همواره از وساطت محمد بن یحیی برده؛ البته اکثر این روایت در بصائر مستقیماً از احمد (بن موسی) نقل شده است. (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۳، ۵۶۹، ۶۳۰، ۶۵۷، ۶۸۶ و...) اندک روایات کافی از عمران بن موسی نیز وضعیت مشابهی دارد؛ البته کلینی گاه با واسطه احمد بن ادريس از عمران روایت کرده است. (همان، ج ۱، ص ۵۷۴) در بصائر فراوان از عمران روایت شده است.
۴. واسطه کلینی تا شیخ دیگر صفار، ابراهیم بن هاشم، در عموم روایات مشترک دو کتاب، علی فرزند ابراهیم، یعنی مهم‌ترین استاد کلینی و مهم‌ترین راوی پدرش است؛ (تنها نمونه استثنا که در آن کلینی به واسطه دو شیخ از صفار از ابراهیم نقل کرده: کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۱۷).

۱۱. علی بن محمد عن ابراهیم بن اسحاق احمری؛

کوتاه‌ترین و رایج‌ترین سند کلینی از ابراهیم بن اسحاق احمری، به واسطه علی بن محمد است که در مواضع متعددی در روایات مشترک دو کتاب نیز واسطه هموست. (در یک مورد واسطه‌ای میان این دو نیز آمده)

۱۲. علی بن محمد و غیره عن سهل بن زیاد؛

۱۳. علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی؛

این الگو برای روایات بصائر از محمد بن عیسی از یونس یا محمد بن فضیل رایج‌تر است؛ ولی در مورد روایات بصائر از محمد بن عیسی از دیگر مشایخش، یا در دیگر طرق صفار از محمد بن فضیل، کمتر الگوی بالا در کافی اعمال می‌شود؛ مثلاً در نمونه‌های متعددی از احادیث مشترک دو کتاب از محمد بن عیسی از دیگر مشایخش، کلینی در سندش با طریق خود از صفار از محمد بن عیسی روایت کرده است.^۲ در مواردی نیز همین الگو در روایات محمد بن عیسی از راویانی غیر از یونس و محمد بن فضیل به کار رفته است؛ مانند:

سند بصائر: حدثنا محمد بن عیسی قال حدثني المؤمن حدثني أبوهراسة عن أبي جعفر قال: لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ ...^۳

سند کافی: علي [بن ابراهیم] عن محمد بن عیسی، عن أبي عبدالله المؤمن، عن أبي هراسة عن أبي جعفر قال: لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ ...^۴

ج. الگوهای تبدیل وسائط کلینی تا مشایخ غیر مستقیم صفار

در طبقات متقدم‌تر آثار راویانی مانند حسین بن سعید، حسن بن محبوب، ابن ابی عمیر

۱. این تنها موردی است که با وجود آنکه تنها در ازای یک مورد از اسناد بصائر به کار رفته؛ اما آن را الگو شمردیم؛ زیرا این الگو در کافی بسیار رایج است و علت تکرار نشدن آن در مورد روایات مشترک کافی آن است که در بصائر روایات سهل بن زیاد جایگاهی ندارد و تنها روایت مستقیم صفار از سهل در بصائر همین یک مورد بوده است (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۴۱؛ صفار، بصائر، ۳۱۵)؛ اما همین تک سند مشترک از سهل در باب ۴۶ کتاب الحجة واقع شده که از نظر تشابه عناوین ابواب، ترتیب‌ها و الگوی تغییر وسائط با بصائر تناسب دارد.

۲. نمونه: کلینی، کافی، ج ۱، صص ۵۶۹، ۵۸۲؛ ج ۲، صص ۲۹۸، ۵۰۹، ۵۷۲.

۳. صفار، بصائر، ج ۱، ص ۴۸۸، ح ۳.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۳۸.

و یونس بن عبدالرحمن از منابع مهم (مستقیم/ غیر مستقیم) کلینی هستند.^۱ در نمونه‌های بسیاری قرائن پیش‌گفته حاکی از آن است که کلینی در روایت از آنها گاه از بصائر نیز بهره برده و واسطه کافی در روایات مشترک با بصائر، تبدیل به اسناد متداول کافی شده است.^۲

۱۴. علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی عن یونس؛

در اسانیدی از بصائر که با روایت محمد بن عیسی بن عبید و یا حتی غیر او از یونس بن عبدالرحمن شروع شده‌اند، در کافی همواره به سند متداول کلینی تا یونس یعنی «علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی» روایت شده‌اند.

۱۵. علی بن ابراهیم عن أبیه عن محمد بن أبی عمیر؛

۱۶. علی بن ابراهیم عن أبیه عن جعفر بن بشیر؛

۱۷. محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن الحسن بن محبوب...؛^۳

۱۸ تا ۲۰. محمد بن یحیی عن أحمد عن محمد بن إسماعیل / محمد بن سنان / محمد

بن خالد البرقی؛

البته برقی تنها در یک مورد ابتدای حلقه مشترک اسناد مشابه دو کتاب واقع شده؛^۴ اما این را نیز از الگوها شمردیم؛ زیرا تنها در این مورد است که صفار در بصائر از هشتم نهادی از برقی روایت کرده است و در دیگر مشترکات دو کتاب، سند بصائر، از احمد بن محمد بن عیسی، ابراهیم هاشم و محمد عبدالجبار شروع شده؛ لذا الگوی تغییر واسطه مطابق با شماره‌های ۲، ۹ و ۱۰ است.

همچنین، هر دو کتاب، در روایت اخبار حسین بن سعید، از احمد بن محمد بن عیسی

۱. نک: قربانی، بازشناسی منابع کافی و تأثیر آن در اعتبار سندی روایات، صص ۱۲۷-۱۵۶.

۲. نمونه نک: کتاب الحجّة، باب ۳۸، ح ۲، ۴-۶.

۳. در بصائر بخش زیادی از روایات ابن محبوب از احمد بن محمد بن محمد روایت شده است؛ ولی در این سند و یا روایات بصائر با اسناد دیگر از ابن محبوب، باز طریق کافی برای همان اخبار، طریق رایج بالا است؛ البته از دیگر اسناد رایج کلینی به ابن محبوب «علی بن محمد عن سهل / علی بن ابراهیم عن أبیه» است، این سند در مورد اخبار مشترک تنها در یک موضع همراه با سندی دیگر، جایگزین سند صفار شده، (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۳۶) با این حال، این سند نیز در شمارش الگوها به حساب آمده؛ زیرا همین خبر در دو موضع دیگر از کافی با مجموع این اسناد روایت شده است، (همان، ج ۲، ص ۱۴۱، ۱۵۵).

۴. همان، ج ۱، ص ۴۳۳؛ صفار، بصائر، ص ۴۸۷، ح ۱.

بهره می‌برند؛ پس نیاز به ذکر مجزای طریق نیست؛ زیرا الگوهای ۲ آن را پوشش می‌دهد.

۲۱. محمد بن یحیی/ عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن فضال؛

۲۲. محمد بن یحیی عن العمركی النیسابوری عن علی بن جعفر؛

۲۳. الحسین بن محمد عن احمد بن اسحاق عن سعدان بن مسلم؛

۲۴. الحسین بن محمد الأشعری، عن معلی بن محمد، عن الحسن بن علی الوشاء؛

۲۵. الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن الوشاء عن حماد بن عثمان / ابان بن عثمان؛

در مورد زیر فقط یک سند و الگو غالب نیست و چند نوع اسناد به راوی در کافی رایج است:

۲۶ و ۲۷. علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد بن عیسی... و محمد بن اسماعیل عن الفضل

بن شاذان عن حماد بن عیسی...؛

در این طرق مشایخ رایج کلینی به جای عباس بن معروف^۱ در سند بصائر نشسته‌اند.

چنانکه در فصل جداول خواهد آمد، در عموم این موارد قرائن دیگری نیز مؤید منبع بودن بصائر است. در اخبار مشترک دو کتاب، این الگوها به صورت مداوم در کافی تکرار شده است و ما را به این رهنمود می‌سازد که چه بسا کلینی در روایت از بصائر از تبدیل اسناد بهره گرفته است.

۳. تحلیل وجوه تفاوت اسناد مشترک کافی و بصائر

در مورد چرایی تفاوت اسناد، تحلیل‌های مختلفی می‌توان ارائه داد. غیر از روایاتی که کلینی در سندش، نام صفار را ذکر می‌کند، در مواردی که مجموعه‌ای از قرائن مؤید استفاده کافی از بصائر است، چنین وجوهی متصور است:

الف. احتمال مراجعه کلینی به منابع مشترک با منابع صفار

احتمال ابتدایی این است که کلینی در روایات مشترکی که نام صفار را نیاورده، بر منابعی مشترک دست یافته و خبری را عیناً از آن منابع به طریق خودش روایت کرده باشد. گاه تفاوت‌های میان متون اخبار مشترک، نشان از آن دارد که کلینی به استفاده از بصائر اکتفا

۱. عباس بن معروف نیز مانند یعقوب بن یزید از راویان مذمت یونس و هشام بن حکم است (کشی، رجال، ص ۲۷۸). از او هیچ روایتی از هشام نیافتیم و تنها در یک جا روایتی از یونس دارد، (طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۳۳۷).

نکرده است؛ مانند روایت ۷ و ۸ باب ۴۰ کافی که اگرچه ترتیب آنها در دو کتاب کافی و بصائر کاملاً هم‌خوان و پشت سر هم، و سند و متن خبر دوم نیز مانند هم است؛^۱ اما متن روایت اول در بصائر مختصرتر و در کافی مفصل است و سند کافی نیز در چند طبقه تفاوت دارد. ظاهراً کلینی از طریق دیگر و چه بسا از کتاب ابن ابی عمیر روایت را گرفته است و این روایت از بصائر استنساخ نشده است. گویی کلینی در این خبر تنها از ترتیب باب متناظر در بصائر بهره برده، نه از متن آن.

در نوعی دیگر مثلاً در باب ۵۹ گرچه همه ۷ خبر باب، با فاصله کمی در باب مشابهی در بصائر آمده‌اند؛ اما در این میان، دو خبر نخست، نه تنها از الگوهای تبدیل و سائط کافی تبعیت نمی‌کنند؛ بلکه در خبر اول با وجود اشتراک راوی اول، متن کافی مفصل‌تر از متن بصائر^۲ است و سند حدیث دوم نیز کاملاً با سند خبر متناظر در بصائر^۳ متفاوت است. نمونه‌های دیگری از این دست نیز می‌توان ارائه داد.^۴

باین‌همه به سادگی نمی‌توان تناسب ترتیب اسناد دو کتاب را اتفاقی دانست. می‌توان احتمال داد کلینی ضمن استفاده از ترتیب‌های بصائر، اگر در موردی به منبع دیگر - که گاه نسخه، کامل‌تر یا طریقه‌ش کوتاه‌تر بود - دسترسی می‌داشت، طریق و متن آن نسخه را جایگزین می‌کرده است؛ خواه این بر اساس اطلاع او از وجود روایت در منبع، پیش از مراجعه به بصائر بوده باشد یا پس از آن.

اما در بخش ۱-ب گذشت که مشابهت در ترتیب اخبار مشترک و عناوین ابواب دو کتاب، نمی‌تواند صرفاً ناشی از استفاده از منبع امامتی جامع و مشترک میان دو کتاب و بدون مراجعه کلینی به بصائر باشد. اگر چنین مصدري وجود داشت می‌بایست ردپای آن در کتب حدیثی و فهرستی یافت می‌شد؛ اما از رجالی که بعد از حلقه مشترک اسناد واقع شده‌اند، آثاری جامع در موضوع اخبار مشترک یعنی امامت نمی‌شناسیم. در پژوهش‌های منبع‌شناسی کافی نیز آثار

۱. قس: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۰۱؛ صفار، بصائر، ص ۱۹۹.

۲. ص ۴۷۵، ح ۴.

۳. ص ۴۷۷، ح ۱۱.

۴. نمونه: باب ۷۲، ح ۲؛ باب ۹۰، ح ۴ و ۶.

امامتی را برای روایانی غیر از حلقه مشترک اسناد دو کتاب مطرح کرده‌اند.^۱ لازمه دیگر اکتفا به احتمال اخیر نیز آنکه در مجموعه‌ای از اخبار با ترتیب مشابه در دو کتاب، الگوهای سندی یکسانی به کار رود. در حد فحص ما مورد روشنی از این دست دیده نشد؛ البته مثلاً در باب الطینه هر دو کتاب روایاتی از احمد بن محمد بن عیسی دارند^۲ که با موضوع کتاب الأظله او هم خوان است^۳؛ ولی این نیز برای تعیین قطعی مصدر مستقیم هر دو کتاب کافی نیست. همچنین، در مواردی که ترتیب روایات متعددی هم خوانی دارد و الگوهای تغییر رعایت شده، پذیرش اینکه کلینی ضمن استفاده از ترتیب بصائر، همواره دوباره به منبع اصلی مراجعه می‌کرده یا متن منبع متقدم‌تر را در حافظه داشته، نیازمند قرائن روشنی است؛ ولی معمولاً جز اینکه کلینی طریقی غیر از صفار در سندش ارائه داده، مؤیدی بر استفاده او از منبعی دیگر در کنار بصائر در دست نیست، و تناسب ترتیب اخبار مشترک و عناوین ابواب دو کتاب و رعایت الگوها، معمولاً مؤید استفاده کلینی از بصائر است؛ به ویژه اینکه برای بیشتر روایان حلقه مشترک در اسناد مشابه دو کتاب، آثاری در موضوع امامتی این اخبار سراغ نداریم. پس ادعای مراجعه کلینی به چند منبع با موضوع متفاوت برای چندصد خبر مشترک نیازمند شواهد بیشتر است.^۴

همچنین، در مواردی که کلینی ضمن استفاده از بصائر، به نسخه‌های دیگر نیز مراجعه کرده، چه انگیزه‌ای بر یاد نکردن نام صفار، در کنار شیخ دیگر خود داشته است؟ درحالی که با همسانی متون کتب مختلف باز می‌توانست هر دو طریق از بصائر و غیر بصائر را ذکر کند. شاید گرایش کلینی به اختصار در کافی و نیز گرایش به ارائه سند به منابع متقدم بر بصائر، علتی برای این روش تلقی شود؛ ولی تا یافتن قرائن بیشتر بر مراجعه مجدد کلینی به مصادر متقدم‌تر در بسیاری از اخبار مشترک (یا از بر داشتن آنها)، باید دید شواهد چه وجوه دیگری

۱. قربانی، بازشناسی منابع کافی و تأثیر آن در اعتبار سندی روایات، ص ۶۹، ۱۰۰؛ ملکی، بازپژوهی منابع کافی بخش اصول، ص ۲۲۰.

۲. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۱۵، ۱۷؛ صفار، بصائر، ص ۱۵، ۱۸.

۳. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۸۲.

۴. البته در نگاه نخست، مراجعه مجدد کلینی به منابع برخی از اخبار بصائر دشوارتر از تألیف خود بصائر به نظر نمی‌آید؛ زیرا بصائر هم مفصل‌تر است، و هم تبویب آن نیز سابقه ندارد.

را در مورد این دسته روایات پیش روی می‌گذارد؟

ب. احتمال سماع مشترک صفار و مشایخ کلینی، ضمن استفاده مشایخ از بصائر (اخذ به توسط) مقصود از اصطلاح اخذ به توسط این است که کسی برای استفاده از منبع اصلی، از طریق کتاب یا شخصی واسطه، به مطالب آن دسترسی داشته باشد؛ ولی به جهت اطمینانش در نسبت مطالب به منبع اصلی، تنها نام منبع اصلی را ذکر کند.^۱ گرچه کلینی همواره در اسناد به منبع مهمش، بصائر، واسطه‌اش یعنی محمد بن یحیی و یا احمد بن محمد (احتمالاً عاصمی) را ذکر کرده است؛ ولی نمونه احتمالی استفاده او از این روش را بلید روایات مشترک دو کتاب از حسین بن محمد بن عامر دانست که در آن، اسناد دو کتاب عیناً یکی است. شاید کلینی در موارد زیادی ضمن استفاده از بصائر، به خاطر اجازه و یا شنیدن آن خیر از شیخ مشترک‌شان، ابن عامر، نام صفار را نیاورده است.

نمونه پرکاربرد در کافی را شاید بتوان در اسنادی جست که محمد بن یحیی آن را مستقیماً از شیوخ مذکور در بدو سند بصائر روایت می‌کند؛ چه همه این مشایخی که محمد بن یحیی از آنها، اخبار بصائر را نقل می‌کند، از مشایخ متداول او در دیگر اسناد کافی نیز هستند؛ مانند احمد بن محمد بن عیسی و سلمه بن خطاب. می‌توان احتمال داد در این اسناد، گرچه محور کتابت، کتاب بصائر بوده است؛ اما چون محمد بن یحیی خود نیز این روایات را از مشایخ مشترکش با صفار شنیده بوده، یا برای روایت اخبار مشایخش از ایشان اجازه داشته، به خاطر علو اسناد، این روایات را مستقیماً از شیخ مشترکش با صفار روایت کرده است. این نوع از اخذ به توسط، روشی رایج بوده است و تدلیس به حساب نمی‌آمده است.

شواهدی از رواج شیوه اخذ به توسط، در مقاله منابع الشیخ الطوسی فی التهذیب آمده است. روال اسناد کتاب تهذیب این است که سند را از نام مؤلف منبعش، بدون ذکر وسائط خودش تا منبع، شروع کند؛ اما مقاله بالا به خوبی نشان داده که برخی از اسناد تهذیب با نام مؤلف منبع شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق) آغاز نمی‌شود؛ بلکه با شیوخ مؤلف منبع - که در صدر اسناد بوده‌اند - شروع شده‌اند. از این رو اسناد مشیخه تهذیب تا صاحبان منابع کتاب لزوماً

۱. نک: شبیری، منابع الشیخ الطوسی فی التهذیب، ص ۱۹۱.

به تنهایی برای تکمیل همه اسناد تهذیب کفایت نمی‌کنند. همچنین، شیخ طوسی بیش از مواردی که از ابن بابویه (م. ۳۸۱ق) نام برده، از کتاب من لا یحضره الفقیه او بهره گرفته است.^۱ در کلام قدما نمونه‌هایی از اذعان به چنین روشی وجود دارد.^۲

مؤید این احتمال آن است که محمد بن یحیی مهم‌ترین راوی بصائر است^۳ و بنا بر مواضع متعددی از نسخه فعلی بصائر نیز هم‌راوی آن است.^۴ از طرفی نیز در بخش اول گذشت که هم‌واسطه اصلی کلینی تا صفار است؛ پس این احتمال قابل قبول است؛ اما این، تنها توجیه‌گر هفت الگوی نخست در تبدیل وسائط است؛ هرچند مصادیق این الگوها که محمد بن یحیی در آن آمده، بنا بر شمارش ما کمی بیش از نیمی از موارد است؛ ولی به هررو وضع حدود ۲۰ الگوی دیگر را - که در آن علاوه بر حذف نام صفار، وسائط دیگری نیز ارائه شده - روشن نمی‌کند؛ بلکه حتی در الگوی دوم نیز - که پر تکرارترین الگوست - گاه جای محمد بن یحیی، «عدة من اصحابنا» آمده و نشان از آن دارد که اخذ به توسط محمد بن یحیی، برای توجیه همه موارد کافی نیست.

ج. احتمال اتکای کلینی به طرق اجازه یا شنیدن اخبار از دیگر مشایخ، برای تبدیل برخی اسناد گویا کلینی برای روایات موجود در بصائر از طرق برخی منابع مشهور متقدم‌تر نیز بهره برده و خود طرق کوتاه‌تر و رایج‌ترش را به منابع متقدم‌تر آورده است.^۵ احتمالاً وقتی کلینی روایات بصائر از ابراهیم بن هاشم و محمد بن عبدالجبار را از غیر صفار گزارش می‌کند، بدین اتکا دارد که روایات امامتی محمد بن عبدالجبار و ابراهیم را اساتیدش همچون احمد بن ادريس و علی بن ابراهیم نیز از آن دو شنیده‌اند، یا برای نقلش اجازه دارند. پس کلینی

۱. همان، صص ۱۹۱-۲۲۳.

۲. برای نمونه: ابن بابویه، کمال الدین، ج ۲، ص ۵۴۳، «أخبرني أبو محمد الحسن بن محمد بن یحیی بن الحسن بن جعفر... فیما أجازة لي مما صح عندي من حديثه و صح عندي هذا الحديث - بروایة الشریف محمد بن الحسن بن إسحاق...» در این گزارش ابن بابویه، روایت را مستقیم از حسن بن محمد نشنیده؛ با این حال از تعبیر اخیرنی بهره برده است.

۳. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۵۴؛ طوسی، فهرست، ص ۴۰۸.

۴. صفار، بصائر، صص ۵۶، ۱۱۴.

۵. مانند الگوهای ۱۴-۲۰.

سند کوتاه‌تر را تا مشایخ صفار می‌آورد. این در حالی است که ابن ادریس و علی بن ابراهیم واسطه روایت کلینی از صفار نیستند و البته در بیرون از کافی نیز این مشایخ - بر خلاف محمد بن یحیی - به عنوان راویان بصائر شناخته نمی‌شوند.

ممکن است کلینی در مواجهه با روایات صفار از یعقوب بن یزید از ابن ابی عمیر، می‌دانسته منبع صفار نسخه‌ای از ابن ابی عمیر است که خود کلینی نیز با واسطه علی بن ابراهیم از پدرش اجازه روایتش را داشته است. پس با اعتماد به یکی بودن منبع (و نه لزوماً با مراجعه مجدد) برای علو اسناد، طریق دو واسطه‌ای خود را جایگزین طریق «محمد بن یحیی از صفار از یعقوب» می‌کرده است. در اینجا شاید کلینی برخی از روایات منابع مشترکش با بصائر را پیشتر از مشایخش شنیده بوده (مطابق وجه اول) و یا بعداً اخبار بصائر را بر ایشان عرضه کرده و آنان طرق دیگری در سماع اخبار را به کلینی ارائه داده باشند. سپس کلینی طریق متکی بر قرائت یا سماع را با طریقتش به بصائر (که لزوماً همه آن را بر شیخ خود، محمد بن یحیی، قرائت نکرده بوده) عوض کرده باشد.

حدود این وجه روشن نیست. اما حتی در موارد متعددی که تبدیل سند موجب کوتاه‌شدن سند نمی‌شود، می‌توان احتمال داد انگیزه کلینی در اسناددهی از غیر صفار، تکثیر طرق اخبار در منابع مکتوب بوده، یا اینکه سند اصلی خود را برای منبع بصائر - که ظاهراً در اختیارش بوده - ترجیح می‌داده است. چنین تبدیل سندی این مزیت را دارد که ضمن استفاده از بصائر، روایت را به منبعی متقدم‌تر از بصائر مستند می‌ساخته است. هرچند با از میان رفتن منابع در دوران بعد، کشف منابع با سختی‌هایی روبرو است. این نوع تعویض سند روشی اجتهادی نیست و با تدلیس در مخفی کردن وسائط نقل نیز تفاوت دارد؛ زیرا تدلیس در جایی است که راوی در پی پوشاندن عیب سند است و یا اینکه برای علو اسناد راویانی را حذف می‌کند که طریق دیگری به روایات شیوخ آن راویان یا ندارد، یا عمداً نمی‌آورد؛ در حالی که بررسی این روایات کلینی با دیگر اسناد او در روایات غیر مشترک، نشان از تداول طرق دیگر کلینی به آن مشایخ دارد و این دست‌کم برای موجه بودن

۱. برای نمونه، قس: کلینی، الکافی، ج ۲، صص ۴۳۰، ۴۴۰؛ صفار، بصائر، صص ۲۸۸، ۸۳.

احتمال وجود سماع یا اجازات - که در میان محدثان آن دوره رایج بوده^۱ - کفایت می‌کند. محمدجواد شبیری تبدیل وسائط را در میان آثار قدمایی چون «بصائر، کافی، کتب شیخ صدوق و شیخ طوسی» شایع دانسته است؛ بدین صورت که «محدث قسمتی از سند تا یک راوی مشهور را حذف و به جایش سند دیگری قرار می‌داده است»، این با نظریه تعویض اسناد در نزد متأخران تفاوت دارد. هدف از این روش تصحیح سند با حذف سند غیر معتبر نیست؛ بلکه سند معتبر به سند معتبر دیگر تبدیل می‌شده است. غرض از این تبدیل، علو اسناد (کم واسطه بودن سند) است و نشانه‌هایی از آن در علم درایه با اصطلاح «بدل» از اقسام علو سند دیده می‌شود. ایشان سپس شواهدی از این دست را در مورد کتبی چون کافی و تهذیب نشان می‌دهد.^۲

حسن انصاری نیز معتقد است «کلینی از سنت مستخرج نویسی در میان محدثان بهره برده» که در آن، حدیثی از کتاب محدثی نقل می‌شود، اما طریقی (واقعی و) مستقل از طریق محدث اول ارائه می‌دهند. انصاری در تبیین تفاوت آن با شیوه نامشروع سرقت حدیث (بدون سماع)، به ساختگی و ترکیبی بودن اسانید جایگزین و توجه ندادن سارق به استخراج نویسی اشاره کرده است.^۳ البته احراز رواج این روش در امامیه ابتدای قرن ۴ و دوره کلینی نیازمند شواهد بیشتری است، هر چند معلوم شد پس از آن رایج بوده است.

شاهد توجه دادن کلینی به استفاده‌اش از بصائر در بسیاری از ابواب کتاب الحجّه کافی وجود دارد؛ یعنی ابوابی که در آن علاوه بر ذکر نام صفار، قرائن متعدد دیگر از ترتیب چینش، تناسب عنوان ابواب و الگوهای تبدیل اسناد، مؤید استفاده مکرر کلینی از بصائر است. در این ابواب کلینی غالباً در آخرین استفاده‌اش از بصائر، نام صفار را در سند می‌آورد.^۴ به نظر نمی‌آید این نکته اتفاقی باشد؛ چون این ابواب به طور متوسط حدود ۶-۷ روایت دارند.

۱. مفید، تاریخ حدیث مکتوب شیعه، صص ۱۰۸-۱۳۳. حتی اگر طرق جدید کلینی، متکی به شنیدن یا قرائت و عرضه کل روایات منابع مشترک نباشد، باز چه بسا مناوله دفاتر و اجازه، مجوز تبدیل اسناد بوده است.
 ۲. شبیری، نکاتی درباره کافی، بخش تبدیل اسناد در کافی.
 ۳. انصاری، پایگاه کتابان، مدخل مطالعه‌ای تفصیلی درباره کتاب بصائر الدرجات و هویت نویسنده آن، ۲۱ بهمن ۱۳۸۷ ش، ansari.kateban.com/post/1520؛ نیز نک: جدیع، تحریر علوم الحدیث، ج ۲، صص ۸۷۰-۸۷۳.
 ۴. باب ۳، ۴، ۶، ۱۴، ۳۱، ۳۵، ۴۵، ۴۹، ۵۲، ۵۷، ۵۸، ۱۱۵، ۱۲۶، نیز نک: باب ۹۸.

جالب آنکه شبیری نیز در تحقیق خود نمونه‌هایی از استفاده کلینی از محاسن برقی و کتب حسین بن سعید را نشان داده که در این استفاده‌ها معمولاً کلینی تنها در اوایل اخبارش از باب محاسن از برقی یاد می‌کند و نام حسین بن سعید را نیز بیشتر در آخرین سند مورد استفاده‌اش از او می‌آورد.^۱ این مطلب، هم در تبیین سلیقه کلینی در تبدیل اسناد مؤثر است و هم نشان می‌دهد که کلینی در پی مخفی کردن نام صفار نبوده است. مقایسه تحریرهای متفاوت روایات یک کتاب با منابعش نیز می‌تواند شواهدی از مستخرج‌نویسی به دست دهد.

در برابر وجه اخیر، احتمال دارد وجه نخست عمومیت داشته باشد. بدین نحو که کلینی به سماع و اجازه پیشین و اطلاعش بر یکسانی منبع متقدم خود با منبع بصائر اکتفا نکرده و به طور خاص مجدداً همه روایات را در نسخه‌هایش از منابع متقدم می‌جسته و سند و نقل نسخه متقدم را جایگزین سند و نقل مشابه بصائر می‌کرده است و اگر در مواردی سندی را جایگزین طریق صفار نکرده است، یعنی منبع بصائر را نداشته، یا آن مورد را در نسخه‌اش نیافته است. لازمه عمومی دانستن وجه نخست این است که دقت اسناددهی کافی و زمانی را که کلینی صرف کرده بسیار بیشتر از دیگر کتب اربعه بدانیم.^۲ این نیازمند پژوهش‌های بیشتر است و تاکنون، احتمال تأثیر هر سه وجه فوق در علت تفاوت‌ها در برخی از اسناد اخبار مشترک باقی است.

۴. نمونه فواید شناسایی موارد استفاده کافی از بصائر

تطبیق اسانید احادیث مشابه در دو کتاب و شناسایی الگوهای تبدیل وسائط، کارکردهای بسیاری دارد که در اینجا با ارائه برخی مثال‌ها به معرفی آنها می‌پردازیم.

الف. کشف تصحیفات و افتادگی‌های اسناد و متون

به عنوان نمونه دو سند متناظر زیر در دو کتاب متناظر و مربوط به یک روایت هستند:
سند بصائر: حدثنا أحمد بن محمد بن محمد بن الحسن بن موسى الخشاب عن علي بن إسماعيل
عن صفوان بن الحرث بن المغيرة.^۳

۱. شبیری، نکاتی درباره کافی، بخش تبدیل اسناد در کافی.

۲. با توجه به پژوهش‌ها در ناهم‌خوانی نسبی اسناد کتاب فقیه و تهذیب الأحکام با مشیخه این دو اثر.

۳. صفار، بصائر، ج ۱، ص ۳۲۶.

سند کافی: محمد بن یحیی عن أحمد بن أبي زاهر عن علي بن موسى عن صفوان بن يحيى
عن الحارث بن المغيرة.^۱

همه اخبار این باب کافی (باب ۵۰) در باب مشابهی از بصائر آمده است. با اینکه در
دیگر اخبار این باب از کافی، الگوی رایج تبدیل وسائط رعایت شده، در نگاه نخست تغییر
در این سند کافی، الگوهای رایج کافی رعایت نشده است؛ اما با بررسی نسخه‌های گوناگون
دو کتاب معلوم می‌شود که در هردو تصحیف رخ داده است. در تصحیح ابطحی از بصائر،
سند بصائر از میان نسخه‌های مختلف چنین گزینش شده است:

- «أحمد بن موسى عن علي بن إسماعيل عن صفوان عن الحارث»^۲

در تحقیق دارالحدیث نیز با عنایت به دیگر اسناد کافی تذکر داده شده که علی بن موسی
در این طبقه و در میان این رجال شناخته شده نیست و باید به جای او علی بن اسماعیل باشد.^۳
از طرفی احمد بن ابی زاهر همان احمد بن موسی است^۴؛ بر این اساس معلوم می‌شود در این
مورد نیز کافی از یکی از الگوهای رایج تبدیل وسائط بهره برده است.

همچنین، حتی در ابوابی از کافی که در آن بهره‌وری کلینی از بصائر قطعی نیست، باز
اخبار مشترک در کشف بعضی از کاستی‌های اسناد، سودمند است. به عنوان نمونه در باب
۱۱۱ از کتاب الحججه، حدیث ۱۶، آمده:

- «علي بن إبراهيم عن أبيه عن الحسين بن سيف عن أبيه عن ذكره عن أبي عبد الله»^۵

در بصائر همین روایت از ابراهیم بن هاشم به همین سند روایت شده، جز آنکه در محل
ارسال آورده: «عن أبي القاسم عن محمد بن عبد الله»^۶؛ البته این کاستی می‌تواند به خاطر
اختلال نسخه منبع کافی و یا حذف عمدی نام دو راوی ناشناس به خاطر اختصارگرایی کافی
باشد که نمونه‌های بسیار دیگری نیز دارد.^۷

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۵۷.

۲. ابطحی، تعلیقات بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۷۸.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۵۷، پاورقی دارالحدیث.

۴. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۸۸.

۵. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۴۸.

۶. صفار، بصائر، ص ۱۹۲.

۷. شبیری، نکاتی درباره کافی، شیوه اقتباس از مصادر، ش ۴، ۵.

بر عکس نمونه اخیر، گاهی تطبیق اسناد، افتادگی‌های سند در نسخه موجود از بصائر را آشکار می‌کند.^۱ در حواشی تحقیق دارالحدیث از کافی نمونه‌های بسیاری از کشف آسیب‌ها و ابهام‌های اسناد کافی به اتکای بررسی اسناد بصائر (و نیز بر عکس آن) نشان داده شده است.^۲ نکته مهم دیگر اینکه در مواضعی، کلینی در اسنادش با طریق متداولش از صفار نام برده و با اینکه روایت در موضوع کتاب بصائر است؛ اما در نسخه موجود از بصائر دیده نمی‌شود؛ حتی در دو مورد، روایت مجاورش در کتاب الحجّه کافی، در بصائر نیز آمده است.^۳ شاید اینها در کنار روایات فضائلی که از صفار در دیگر منابع - که در ابواب مرتبط از نسخه بصائر نیست^۴ - شاهد نقصان نسخه موجود باشد؛ البته روایاتی از صفار در بحث معجز رسول اکرم صلی الله علیه و آله، با موضوع هر دو کتاب بصائر و کتاب المناقب صفار^۵ تناسب دارد و ممکن است از هر یک از این دو کتاب باشد.

ب. کشف موارد خلط و ترکیب در اخبار کافی

نوع دوم از آسیب‌هایی که با این مطالعات کشف می‌شود، مربوط به خلط و ترکیب اخبار در یکی از دو کتاب است. سه خبر پیاپی در باب ۹۰ کتاب الحجّه، نیز نمونه‌های مشابهی در بصائر دارند؛ اما در این میان یکی از سه روایت^۶ نه تنها در سند از الگوهای رایج تبدیل

۱. برای نمونه، قس: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۸۳؛ صفار، بصائر، ص ۱۸۱.
۲. نمونه: کلینی، الکافی، ج ۱، صص ۸۳، ۲۱۶، ۴۲۹، ۴۳۰، پاورقی‌های دارالحدیث.
۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۹۹، باب ۶۱، ح ۲؛ روایت بعد از آن با الگوی رایج سنددهی کلینی به احمد بن محمد در بصائر آمده (ص ۱۲۴، ح ۳۲)؛ البته در باب ۴۸ کتاب الحجّه، ح ۴ نیز خبر مشترک به همین سند تکرار شده است. شاهد دوم در باب ۸۱، ح ۹ (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۹۸) است که روایت پیشین در کافی به همین صورت در بصائر آمده (ص ۲۵۴، ح ۶). نمونه سوم نیز در کتاب الحجّه، روایتی به همراه نکته‌ای شفاهی از صفار با ذکر نام کامل او نقل شده (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۸۰) که در بصائر موجود نیست.
۴. نمونه نک: ابن شاذان، مائة منقبة، ص ۵۴-۵۵؛ قس: بصائر، ۵۱۴؛ نیز ابن بابویه، کمال الدین، ص ۲۳۱، ح ۳۳ و ۳۴؛ قس: صفار، بصائر، ص ۶۵.
۵. هارونی، تیسیر المطالب، صص ۵۲، ۵۶، ۵۹، ۶۱، ۶۸.
۶. نک: نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۵۴.
۷. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۸۱، ح ۳.

واسطه بهره نبرده؛ بلکه متن آن نیز در بصائر، در دو بخش مجزا و با دو سند مجزا روایت شده است.^۱ در واقع خبر کافی دو خبر بوده که متصل به هم آمده است و گویی حسن بن علی و شفاء راوی اصلی هر دو بخش است؛ در حالی که ظاهراً راویان دو خبر از سند افتاده‌اند. بخش‌های مشابه دو روایت بصائر و روایت کافی در زیر با خطوط باریک نشان داده شده است:

خبر نخست بصائر: حدثنا عباد بن سلیمان عن سعد بن سعد عن أحمد بن عمر قال سَمِعْتُهُ يَقُولُ يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا إِنِّي طَلَّقْتُ أُمَّ فَرْوَةَ بِنْتَ إِسْحَاقَ فِي رَجَبٍ بَعْدَ مَوْتِ أَبِي بِيَّومٍ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ طَلَّقْتَهَا وَ قَدْ عَلِمْتُ مَوْتَ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ نَعَمْ.^۲

خبر دوم بصائر: حدثنا عباد بن سلیمان عن سعد بن سعد عن صفوان بن يحيى قال: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا إِنَّهُمْ رَوَوْا عَنْكَ فِي مَوْتِ أَبِي الْحَسَنِ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لَكَ عَلِمْتُ ذَلِكَ بِقَوْلِ سَعِيدٍ فَقَالَ جَاءَنِي سَعِيدٌ بِمَا قَدْ كُنْتُ عَلِمْتُهُ قَبْلَ مَجِيئِهِ.^۳

تک خبر کافی: الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشاء قال: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ إِنَّهُمْ رَوَوْا عَنْكَ فِي مَوْتِ أَبِي الْحَسَنِ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لَكَ عَلِمْتُ ذَلِكَ بِقَوْلِ سَعِيدٍ فَقَالَ جَاءَ سَعِيدٌ بَعْدَ مَا عَلِمْتُ بِهِ قَبْلَ مَجِيئِهِ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ طَلَّقْتُ أُمَّ فَرْوَةَ بِنْتَ إِسْحَاقَ فِي رَجَبٍ بَعْدَ مَوْتِ أَبِي الْحَسَنِ بِيَّومٍ قُلْتُ طَلَّقْتَهَا وَ قَدْ عَلِمْتُ بِمَوْتِ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ قَبْلَ أَنْ يَقْدَمَ عَلَيْكَ سَعِيدٌ قَالَ نَعَمْ.^۴

مقایسه اسانید احادیث مشابه نشان می‌دهد که در مواضع دیگری نیز در همین سند از وشاء و نیز روایاتی دیگر از احمد بن عمر ابهاماتی وجود دارد. مجموعه روایاتی با اسناد کاملاً متفاوت وجود دارد؛ ولی همان اخبار در ابوابی از کافی - که از بصائر بهره برده - با همین سند مورد بحث آمده است.^۵ با عنایت به تکرار اسناددهی کلینی به وشاء با همین طریق، شاید کلینی دفتری از

۱. صفار، بصائر، ج ۱، ص ۴۶۷، ح ۴ و ۶.

۲. همان، ح ۴.

۳. همان، ح ۶.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۸۱، ح ۳.

۵. نمونه در باب ۲۰، ۲۴ و ۵۹: همان، ج ۱، صص ۵۲۳، ۵۳۴، ۶۸۸، ۶۹۰، روایت اخیر باز از وشاء از احمد بن عمر روایت شده.

احادیث و شاء را به طریق مذکور در اختیار داشته است. در فهرس، کتابی با عنوان «مسائل الرضا» و «نوادر» برای و شاء ذکر شده است.^۱ احتمال دارد که اسناد برخی از روایات و شاء در این دفتر یا دست‌کم در نسخه نزد کلینی، ناقص بوده و لذا به اشتباه معلق به اسانید پیشینش تلقی شده^۲، یا اینکه او برخی از روایات ائمه پیشین را بر امام رضا علیه السلام عرضه کرده باشد.

در نمونه دیگری در دو باب مشابه از کافی و بصائر که روایات مشترک بسیاری دارند (نک: جدول ۲، باب ۵) یکی از روایات مشترک کافی، متن یک خبر بصائر از احمد بن عمر را دارد؛ ولی سندش متناسب با خبر بعد در همین باب بصائر و مطابق با الگوی تغییر شماره ۱۵ است:

خبر کافی: علی عن محمد بن عیسی عن محمد بن الفضیل عن ابي الحسن الرضا قال: قُلْتُ لَهُ: أَتَبْقَى الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: فَإِنَّا نُرَوِّى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهَا لَا تَبْقَى بَعْدَ إِمَامٍ إِلَّا أَنْ يَسْحَطَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، أَوْ عَلَى الْعِبَادِ؟ فَقَالَ: «لَا، لَا تَبْقَى، إِذَا لَسَاخَتْ».^۳

خبر نخست بصائر: حدثنا محمد بن الحسين عن أبي داود المسترق عن أحمد بن عمر قال: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع هَلْ يَبْقَى الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ فَإِنَّا نُرَوِّى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يَبْقَى الْأَرْضُ إِلَّا أَنْ يَسْحَطَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ قَالَ لَا تَبْقَى إِذَا لَسَاخَتْ.

خبر دوم بصائر: حدثنا محمد بن عیسی عن محمد بن الفضیل عن أبي حمزة الشمالي قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ تَبْقَى الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ قَالَ لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ لَسَاخَتْ.^۴ مثال‌های دیگری نیز از ترکیب اخبار پیاپی بصائر در کافی یافت می‌شود.^۵

ج. تأملی در انتقادات بر نسبت بصائر به صفار

گرچه حسن انصاری در یادداشت‌های قدیمی‌تر خود در تفاوت اسناد کافی و بصائر، بحث شیوه مستخرج نویسی را عامل مهم دانسته بود؛^۶ اما در نوشته‌های پسینش، روایت برخی از

۱. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۰؛ قس: طوسی، فهرست، ۱۳۸.
۲. در زمینه چنین الگویی نک: قندهاری، بازشناسی هویت تاریخی سلیم بن قیس، بخش ۲-۵.
۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۸. در نمونه‌ای برعکس نیز روایتی از معلی از و شاء از احمد بن عمر در کافی (ج ۲، ص ۳۹۷)، نیز در دیگر منابع از محمد بن فضیل از چند امام گزارش شده است. (عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۱۷؛ قس، تفسیر، ج ۱، ص ۲۳۱؛ حسان، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۶۸)
۴. صفار، بصائر، ج ۱، ص ۴۸۸، ح ۱ و ۲.
۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۷۴، ح ۲ از محمد بن یحیی عن احمد؛ قس: صفار، بصائر، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۳ و ۴.
۶. انصاری، پایگاه کتابان، «مدخل مطالعه‌ای تفصیلی درباره کتاب بصائر الدرجات و هویت نویسنده آن»، ۲۱.

اخبار مشترک کافی با بصائر از محمد بن یحیی، انصاری را بدان مایل کرده که «تحریر فعلی تدوین صفار نیست؛ بلکه نسخه‌ای است از تحریر محمد بن یحیی عطار، با اضافاتی پسین‌تر از دیگران»^۱ ایشان در این دیدگاه به امور دیگری نیز استناد کرده است:

۱. نویسنده از مشایخی روایت مستقیم می‌کند که نمی‌توانند مشایخ صفار قلمداد شوند و روایت صفار از آنان در هیچ منبع مستقلی تأیید نشده است^۲ باین‌همه ایشان شاهدی بر گفته خود نیاورده است و بعد از فحص از مشایخ بصائر و مشایخ صفار در خارج از این کتاب، بر ما معلوم نشد که کدام یک از مشایخ کتاب نمی‌توانند از شیوخ صفار باشند. در بررسی تطبیقی مشایخ بصائر و محمد بن یحیی دیده می‌شود که این مشایخ تطابق کاملی ندارند.

۲. مستند دیگر ایشان این است که «مهم‌ترین شاگرد صفار، یعنی ابن ولید قمی کتاب بصائر را روایت نمی‌کرده است»^۳ و این را نشان از آن گرفته که صفار صاحب بصائر نبوده است؛ درحالی‌که کتب فهارس به طرق مختلفی بصائر را کتاب صفار، نه محمد بن یحیی شمرده‌اند.^۴ فراتر از آن، بنا بر قرائنی دست‌کم بخش‌هایی از بصائر توسط ابن ولید روایت شده است.^۵

۳. در نظریه انصاری برای اثبات نسبت تألیف عمده کتاب بصائر به محمد بن یحیی، گویی فرض شده که کلینی همه روایاتش از بصائر را از محمد بن یحیی نقل می‌کند؛ درحالی‌که گذشت محمد بن یحیی غالباً تنها واسطه روایت از دو سه تن از مشایخ مهم صاحب بصائر، یعنی احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن حسین و سلمه بن خطاب است؛ یعنی همان شیوخی که غالب دیگر روایات کلینی از محمد بن یحیی نیز از همانان است و البته طرق کلینی به دیگر مشایخ صاحب بصائر عموماً تغییر می‌کند. این با همان دیدگاه مستخرج‌نویسی سازگارتر است.

همچنین، نام محمد بن یحیی در اسناد گوناگونی از نسخه بصائر، پیش از نام صفار آمده

بهمن ۱۳۸۷ش، ansari.kateban.com/post/10520.

۱. همان، «توضیحی درباره نسخه‌های نویافته از بصائر»، ۱۴ اسفند ۱۳۹۱، ansari.kateban.com/post/1967.

۲. همان، «ماهیت کتاب بصائرالدرجات (۲)»، ۲۹ اسفند ۱۳۹۵، ansari.kateban.com/post/3180.

۳. همان.

۴. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۵۴؛ طوسی، فهرست، ص ۴۰۸.

۵. اکبری، بررسی اختلافات مبانی قدما و متأخران امامیه در تضعیفات رجالی، بخش ۳-۲-۴-۱.

است؛ درحالی که در بسیاری از این موارد شیخی که صفار از او نقل می‌کند، شیخ مشترک محمد بن یحیی و صفار، مانند احمد بن محمد بن عیسی و ابراهیم بن هاشم است.^۱ اگر محمد بن یحیی، نه راوی نسخه که مؤلف اصلی آن می‌بود نیازی به واسطه کردن صفار نداشت و دست‌کم از طریق مستخرج نویسی می‌توانست مستقیم از شیخ مشترک روایت کند. همچنین، در موضعی که در نسخه بصائر نام محمد بن یحیی آمده است همواره از صفار نقل می‌کند. این خود مؤید آشکار تعلق نسخه به صفار است. گویی به خاطر همین مشکل است که انصاری این احتمال را مطرح کرده که نام صفار «به وسیله ناسخان [متأخرتر] در آغاز ابواب» اضافه شده است^۲ و البته بدون ارائه دلیل محکم، این مصادره به مطلوب به حساب می‌آید؛ بنابراین، دیدگاه متقدم‌تر انصاری بر دیدگاه اخیر او ترجیح دارد و می‌توان از اشکالات انتساب بصائر به صفار بر اساس تفاوت اسناد کافی و بصائر پاسخ گفت.

۵. جداول روایات مشترک دو کتاب

تذکر چند نکته در مورد جداول ضروری است:

- جداول به دو بخش ابواب کتاب الحججه و غیر آن (کتاب العلم، کتاب الإیمان و الکفر) تقسیم شده و تنها اطلاعات ابوابی را آورده‌ایم که استفاده کافی از بصائر را قرائنی همچون شباهت زیاد عناوین باب‌های دارای حدیث مشترک در دو کتاب تأیید کند و به صرف اشتراک متن، آن را ذکر نکرده‌ایم و اگر در مواردی باب معادل در بصائر نبود، باید دست‌کم ترتیب اخبار مشترک، متناسب باشد، یا نام صفار در برخی از اسناد بیاید، یا کل باب کافی در بصائر معادل داشته باشد. (شماره ابواب کافی بر اساس چاپ دارالحدیث و ابواب بصائر بر اساس چاپ مرعشی است.)
- منظور از احادیث مشترک، احادیثی است که علاوه بر متن بسیار مشابه، راوی آن نیز دست‌کم در طبقه پس از امام در دو کتاب یکسان باشد.
- گاهی از روایات مشترک باب کافی، برخی در باب مشابه از بصائر و برخی در باب غیر

۱. صفار، بصائر، صص ۵۶، ۱۳۲، ۱۶۲ و

۲. انصاری، پایگاه کتابان، «بررسی فرضیه دوم درباره ماهیت کتاب بصائرالدرجات»، ۱ فروردین ۱۳۹۶،

ansari.kateban.com/post/3180

مشابه بصائر آمده و الگوی تبدیل واسطه رایج در کافی نیز رعایت شده است. در این موارد در ستون «تعداد اخبار مشترک باب‌ها» تنها اخبار مشترک ابواب مشابه ذکر شده؛ ولی در بخش الگوهای مشترک، موارد خارج از باب ذکر شده از بصائر نیز در نظر گرفته شده است. بر این اساس گاه، شماره عدد الگوها بیشتر از اخبار مشترک است؛ مثلاً در باب ۴۵، ۵۱ و ۵۳.

- در شمارش الگوهای تغییر در کافی، اسناد حاوی نام صفار را هم در نظر گرفته و اگر نام صفار در یکی از اسناد باب کافی آمده، با یک زیرخط، و اعداد ابواب با چند بار یادکرد از صفار را با دو زیرخط نمایانده‌ایم.

- در ستون هم‌خوانی اخبار از نظر ترتیب، اگر مجموع قرائن، استفاده اجمالی کلینی از ترتیب اخبار بصائر را، هرچند در برخی موارد نشان می‌داد، از علامت «*» و برای ترتیب معکوس از «**» استفاده کرده‌ایم و اگر مشخصاً در همه اخبار کافی ترتیب، متناسب با بصائر بود «**» آمده است. اگر استفاده کردن یا نکردن کلینی از ترتیب اخبار بصائر مبهم باشد، علامت! می‌آید، و اگر قرائن نشان دهد که کلینی از ترتیب باب بصائر استفاده نکرده، علامت «x».

- در شمارش اسناد مشترک کافی، در مواردی که دو سند برای یک خبر را کاملاً مجزا از هم ذکر کرده، آنها را دو سند شمرده‌ایم؛ چه در مواردی هر دوی آن در بصائر معادل دارد؛ مانند باب ۴۴، ۵۵، ۹۴ و ۱۱۰.

- در مواردی که چند باب کافی یا بصائر، معادل یک باب کتاب دیگر است، در تعداد اخبار ابواب از چند شماره استفاده کرده‌ایم؛ یعنی تعداد شماره هر باب کتب، در ستون روبرویش ذکر شده است؛ اما اطلاعات مربوط به اخبار مشترک با محوریت ابواب کافی آمده است.

جدول شماره ۲:

هم‌خوانی اسناد از نظر		اخبار مشترک باب‌ها	عدد اخبار باب		عنوان باب بصائرالدرجات	شماره و عنوان باب کتاب الحجّه در کافی
بصائر	کافی		بصائر	کافی		
**	۳	۴	۲۰	۴	في الفرق بين الأنبياء والرسول والأئمة... وأمر الحديث	۳- الفرق بين الرسول والنبي والمحدث

					(جزء ٨، ب١)	
**	٢	٢	١٧	٤	الأرض لا يخلو من الحجّة وهم الأئمة (جزء ١٠، ب١٠) ... الأرض لا تخلو منهم ولو كان في الأرض اثنان لكان أحدهما الحجّة (جزء ١٠، ب١١)	٤- الحجّة لا تقوم لله على خلقه الا بإمام
*	٨	٩	١٧	١٤	الأرض لا يخلو من الحجّة وهم الأئمة (جزء ١٠، ب١٠) الأرض لا تبقى بغير إمام لو بقيت لساخت (جزء ١٠، ب١٢)	٥- الأرض لا تخلو من حجّة
*	٤	٣	٥	٥	في الأئمة ان الأرض لا تخلو منهم ولو كان في الأرض اثنان لكان أحدهما الحجّة (جزء ١٠، ب١١)	٦- أنه لو لم يبق في الأرض إلا رجلان لكان أحدهما الحجّة
*	٢	٣	٦	٥	في الأئمة انهم شهداء لله في خلقه بما عندهم... (جزء ٢، ب١٣)	٩- أن الأئمة شهداء الله عز وجل على خلقه
!	٤	٤	٩	٤	في أئمة آل محمّد انهم المهادون يهدون إلى ما جاء به النبي (جزء ١، ب١٣)	١٠- أن الأئمة هم الهداة
*	٧	٧	١٦	٧	في الأئمة أنهم خزان الله في السماء والأرض على علمه (جزء ٢، ب١٩) في الأئمة أنهم حجّة الله وباب الله وولاية أمر الله ووجهه الله... (جزء ٢، ب٣)	١١- أن الأئمة ولاية امر الله وخزنة علمه
*	٣	٢	٦	٤	الأئمة أنه جرى لهم ما جرى لرسول الله وأنهم أمناء الله... (جزء ٤، ب٩) الأئمة أنهم يعرفون علم المنايا... وفصل الخطاب (جزء ٦، ب٢) أمير المؤمنين عليه السلام أنه قسيم الجنة والنار (جزء ٨، ب١٨)	١٤- أن الأئمة هم اركان الأرض
*	٣	٥	٩	٥	في أئمة آل محمّد وان الله تعالى	١٦- الأئمة ولاية الأمر

					اوجب طاعتهم ومودتهم وهم المحسودون على ما اتاهم الله من فضله (جزء ١، ب ١٧)	وهم الناس المحسودون الذين ذكرهم الله
*	٦	٦	٢	٧	في الأئمة أنهم الصادقون (جزء ١، ب ١٤) في الأئمة وما قال فيهم رسول الله بأن الله أعطاهم فهمي وعلمي (جزء ١، ب ٢٢)	١٩- ما فرض الله عزوجل ورسوله من الكون مع الأئمة
!	٥	٩	٨	٩	أئمة آل محمد وان الله قرنهم بنبيه في السؤال فقال وانه لذكر لك ولقومك... (جزء ١، ب ١٨) في أئمة آل محمد انهم أهل الذكر الذين امر الله بسؤالهم والامر إليهم... (جزء ١، ب ١٩)	٢٠- أن أهل الذكر الذين أمر الله الخلق بسؤالهم هم الأئمة
*	٢	٢	٩	٢	في الأئمة انهم الذين قال الله تعالى إنهم يعلمون وأعداءهم الذين لا يعلمون وشيعتهم اولوا الألباب (جزء ١، ب ٢٤)	٢١- أن من وصفه الله تعالى في كتابه بالعلم هم الأئمة
**	٢	٢	٨	٣	في الأئمة انهم الراسخون في العلم الذي ذكرهم الله تعالى في كتابه (جزء ٤، ب ١٠)	٢٢- أن الراسخين في العلم هم الأئمة
*	٢	٤	١٨	٥	في الأئمة أوتوا العلم وأثبت ذلك في صدورهم (جزء ٤، ب ١١)	٢٣- أن الأئمة قد أوتوا العلم وأثبت في صدورهم
x	-	٢	١٥	٤	في الأئمة أنهم الذين قال الله فيهم إنهم أورثهم الكتاب وإنهم السابقون بالخيرات (جزء ١، ب ٢١)	٢٤- في أن من اصطفاه الله من عباده وأورثهم كتابه هم الأئمة
!	٢	٢	٥	٢	الفرق بين أئمة العدل من آل محمد وأئمة الجور من غيرهم بتفسير رسول الله والأئمة (جزء ١، ب ١٥) معرفة أئمة الهدى من أئمة الضلال وأنهم الجبت والطاغوت والفواحش (جزء ١، ب ١٦)	٢٥- أن الأئمة في كتاب الله امامان امام يدعو إلى الله و امام يدعو إلى النار

*	٥	٥	١٧	٥	الأئمة انهم المتوسمون في الأرض وهم الذين ذكر الله في كتابه يعرفون الناس بسيماهم (جزء٧،ب١٧)	٢٨- أن المتوسمين الذين ذكرهم الله في كتابه هم الأئمة والسبيل فيهم مقيم
!	٥	٥	١٧	٦	الأعمال في عرض الاعمال على رسول الله والأئمة (جزء٩،ب٤)	٢٩- عرض الأعمال على النبي والأئمة
			١١		عرض الأعمال على الأئمة الاحياء والأموات (جزء٩،ب٥)	
			١٠		في عرض الأعمال على الأئمة... (جزء٩،ب٦)	
*	٣	٣	٩	٣	في الأئمة انهم معدن العلم وشجرة النبوة و مفاتيح الحكمة وموضع الرسالة ومختلف الملائكة (جزء٢،ب١)	٣١- أن الأئمة معدن العلم وشجرة النبوة ومختلف الملائكة
*	٦	٧	١٤	٧	في الأئمة وأنهم ورثوا علم آدم وجميع العلماء (جزء٣،ب١)	٣٢- أن الأئمة ورثة العلم يرث بعضهم بعضا العلم
			٤		في العلماء انهم يرثون العلم من عندهم (جزء٣،ب٢)	
!	٧	٧	١٤	٧	انهم ورثوا علم آدم وجميع العلماء (جزء٣،ب١)	٣٣- أن الائمه ورثوا علم النبي وجميع الأنبياء والأوصياء الذين من قبلهم
			٦		في الأئمة انهم ورثوا علم اولى العزم من الرسل وجميع الأنبياء و... (جزء٣،ب٣)	
×	١	١	٣	٢	في الأئمة أنهم يقرءون الكتب التي نزلت على الأنبياء باختلاف ألسنتهم التوراة والإنجيل وغير ذلك (جزء٧،ب١٣)	٣٤- الأئمة عندهم جميع الكتب التي نزلت... وأنهم يعرفونها على اختلاف سنتها
*	٥	٦	٧	٧	في الأئمة أن عندهم بجميع القرآن الذي أنزل على رسول الله (جزء٤،ب٦)	٣٥- أنه لم يجمع القرآن كله الا الأئمة وأنهم يعلمون علمه كله
			١٠		في أن الأئمة إنهم أعطوا تفسير القرآن الكريم والتأويل (جزء٤،ب٧)	
			٢١		ما عند الأئمة من اسم الله الأعظم	

					وعلم الكتاب (جزء ٥، ب١)	
**	٣	٣	١٢	٣	في الأئمة أنهم أعطوا اسم الله الأعظم وكم حرف هو (جزء ٤، ب١٣)	٣٦- ما أعطى الأئمة من اسم الله الاعظم
*	٥	٥	٥٧	٥	ما عند الأئمة من سلاح رسول الله وآيات الأنبياء مثل عصى [موسى] وخاتم سليمان والطست والتابوت والألواح وقميص آدم (جزء ٤، ب٤)	٣٧- ما عند الأئمة من آيات الأنبياء
*	٧	٧		٨		٣٨- ما عند الأئمة من سلاح رسول الله ومتاعه
*	٣	٣		٣		٣٩- أن مثَل سلاح رسول الله مثَل التابوت في بنى إسرائيل
*	٨	٧+	٢٤	٨	الأئمة أن عندهم الصحيفة الجامعة التي... (جزء ٣، ب١٢) والأئمة أعطوا الجعفر والجامعة ومصحف فاطمة (جزء ٣، ب١٤)	٤٠- فيه ذكر الصحيفة والجعفر
*	٣	٣	٧	٣	ما يزداد الأئمة في ليلة الجمعة من العلم المستفاد (جزء ٣، ب٨)	٤٢- في أن الأئمة يزدادون في ليلة الجمعة
*	٤	٤	٧	٤	انهم يزدادون في الليل والنهار ولولا ذلك لنفد ما عندهم (جزء ٨، ب١٠) ما تزداد الأئمة ويعرض... (جزء ٨، ب٩)	٤٣- لولا ان الأئمة يزدادون لنفد ما عندهم
*	٤	٥	١١	٥	ما تزداد الأئمة ويعرض... (جزء ٨، ب٩) الأئمة انه صار إليهم جميع العلوم التي خرجت إلى الملائكة والأنبياء... (جزء ٢، ب٢١)	٤٤- أن الأئمة يعلمون جميع العلوم التي خرجت إلى الملائكة والأنبياء والرسل
!	٤	-	-	٤	-	٤٥- باب نادر فيه ذكر الغيب

*	٣	٣	٥	٣	في الامام بانّه ان شاء ان يعلم العلم علم (جزء ٧، ب٢)	٤٦- أن الأئمة إذا شاؤوا أن يعلموا علّموا
* ~	٣	٤	١٤	٨	الأئمة انهم يعرفون متى يموتون ويعلمون ذلك قبل ان يأتيهم الموت (جزء ١٠، ب٩)	٤٧- أن الأئمة يعلمون متى يموتون وأنهم لا يموتون إلا باختيار منهم
* ~	٥	٦	١	٦	لا يحجب عن الأئمة علم السماء واخباره وعلم الأرض... (جزء ٣، ب٥) ٦ في علم الأئمة بما في السماوات والأرض والجنة والنار وما كان وما هو كائن إلى يوم القيمة (جزء ٣، ب٦) ٣ في الأئمة انهم أعطوا علم ما مضى وما بقى إلى يوم القيمة (جزء ٣، ب٧)	٤٨- أن الأئمة يعلمون علم ما كان وما يكون وأنه لا يخفى عليهم الشئ صلوات الله عليهم
**	٣	٣	١٠	٣	في أمير المؤمنين ان رسول الله شاركه العلم ولم يشاركه في النبوة وذكر الرمانتين (جزء ٦، ب١١)	٤٩- أن الله عزوجل لم يعلم نبيه علما إلا ان يعلمه أمير المؤمنين وأنه شريكه في العلم
* ~	٣	٣	٤	٣	فيه تفسير الأئمة لوجود علومهم الثلاثة وتأويل ذلك (جزء ٧، ب٤) ٩ الأئمة ورثوا العلم من رسول الله (جزء ٧، ب٨)	٥٠- جهات علوم الأئمة
x	٢	١	٥	٢	في قول الأئمة لشيعتهم لو كان على افواههم أوكية... لاخبروهم بجميع ما يصيبهم... (جزء ٥، ب١٧)	٥١- أن الأئمة لو ستر عليهم لأخبروا كل امرء بما له وعليه
*	٩	٩	٣٢	١٠	التفويض إلى رسول الله (جزء ٨، ب٤) في ان ما فوض إلى رسول الله فقد فوض إلى الأئمة (جزء ٨، ب٥)	٥٢- التفويض إلى رسول الله وإلى الأئمة في أمر الدين
*	٤	٣	٧	٧	في الأئمة من يشبهون ممن مضى قبلهم (جزء ٧، ب٢٠)	٥٣- في أن الأئمة بمن يشبهون ممن مضى

						وكرامية القول فيهم بالنبوة
* ٤	٥	٥	جمعاً ٢٠	٥	في الأئمة انهم محدثون مفهمون (جزء ٧، ب ٥) في أن المحدث كيف صفته وكيف... (جزء ٧، ب ٦)	٥٤- أن الأئمة محدثون مفهمون
* ٤	٣	٣	جمعاً ٥٦	٣	ما جعل الله في الأنبياء والأوصياء... الأرواح الخمس (جزء ٩، ب ١٤)	٥٥- فيه ذكر الأرواح التي في الأئمة ٥٦- الروح التي يسدد الله بها الأئمة
* ٤	٦	٦		٦	و چهار باب در تسديد و توفيق ائمه با ارواحي كه در آيات ذكر شده اند (جزء ٩، ب ١٥، ١٦، ١٨، ١٩)	
* ٤	٣	٣		٣	الوقت الذي يعرف الامام الأخير ما عند الاول (جزء ١٠، ب ٥)	٥٧- وقت ما يعلم الامام جميع علم الامام الذي قبله
* ٤	٣	٣		٣	في الأئمة في أن الحجبة والطاعة والعلم والنهي واحد ولرسول الله وعلى (جزء ١٠، ب ٨)	٥٨- في أن الأئمة في العلم والشجاعة والطاعة سواء
* ٤	٥	+٦	١٤	٧	الأئمة يعلمون العهد من رسول الله ﷺ في الوصية إلى الذين من بعده (جزء ١٠، ب ١) ٤ الأئمة انهم يعلمون إلى من يوصون قبل موتهم مما يعلمهم الله (جزء ١٠، ب ٢) ٧ الامام انه عرف من يكون بعده... (جزء ١٠، ب ٣) ١٣ الامام الذي يودي إلى الامام الذي يكون من بعده (جزء ١٠، ب ٤)	٥٩- أن الإمام يعرف الإمام الذي بعده وأن قول الله إن الله يأمركم أن تؤدوا الأمانات إلى أهلها فيهم نزلت
* ٤	٤	٤	١٤	٤	في الأئمة أنهم يعلمون العهد من رسول الله في الوصية إلى الذين من بعده (جزء ١٠، ب ١)	٦٠- باب أن الإمامة عهد من الله عز وجل معهود من واحد إلى واحد
* ٤	٦	-	-	٩	-	٦٥- الإشارة و النص على أمير المؤمنين

!	٢	٢	٢٤	٤	في الأئمة وأنه صارت إليهم كتب رسول الله وأمير المؤمنين (جزء ٤، ب١)	٦٨- الإشارة و النص على علي بن الحسين ٦٩- النص على ابي جعفر ٧٢- النص على ابي الحسن الرضا
!	٢	١		٤		
* ~	١	٢		١٦		
*	٢	٤	٦	٧	الإمام متى يعلم أنه إمام (جزء ٩، ب٢١)	٩٠- الإمام متى يعلم أن الأمر قد صار إليه
*	٥	٥	-	٩	(جزء ٩، ب٧، ٩-١٢)	٩٣- باب موالي الأئمة
*	٣ -	٤	١٨	٥	فيه خلق أبدان الأئمة وقلوبهم وأبدان الشيعة وقلوبهم... (جزء ١، ب٩) في خلق أبدان الأئمة وفي خلق أرواحهم وشيعتهم (جزء ١، ب١٠)	٩٤- خلق أبدان الأئمة و ارواحهم وقلوبهم
!	٣	٥	٣٢	٨	التسليم لآل محمد فيما جاء عندهم (جزء ١٠، ب٢٠)	٩٥- التسليم وفضل المسلمين
!	٤	٤	٢٣	٤	في الأئمة وان الملائكة تدخل منازلهم ويطنون بسطهم ويأتيهم بالاخبار (جزء ٢، ب١٧)	٩٧- الأئمة تدخل الملائكة بيوتهم وتطأ بسطهم وتأتيهم بالاخبار
!	٢ -	٣	١٥	٧	في الأئمة وان الجن يأتيهم فيسألونهم عن معالم دينهم ويرسلونهم في حوائجهم ويعرفونهم (جزء ٢، ب١٨)	٩٨- أن الجن يأتيهم فيسألونهم عن معالم دينهم ويتوجهون في أمورهم
* ~	٤	٤	٥	٥	في الأئمة من آل محمد انهم إذا ظهروا وحكموا بحكومة آل داود (جزء ٥، ب١٥) في الأئمة ان روح القدس يتلقاهم اذا احتاجوا إليه (جزء ٩، ب١٥)	٩٩- في الأئمة انهم إذا ظهر أمرهم حكموا بحكم داود وآل داود ولا يسألون البيئة
* ~	٢	٢	٤	٢	أئمة آل محمد مستقى العلم عندهم وأنهم علماء لا يظلمون... (جزء ١، ب٧)	١٠٠- أن مستقى العلم من بيت آل محمد

* ~	۵	۵	۶	۶	ما امر الناس بان يطلبوا العلم من معدنه ومعدنه آل محمّد (جزء ۱، ب ۶)	۱۰۱- ليس شئ من الحق في يد الناس إلا ما خرج من عند الأئمة وأن كل شئ لم يخرج من عندهم فهو باطل
* ~	۳	۳	۲۰	۵	في أئمة آل محمّد حديثهم صعب مستصعب (جزء ۱، ب ۱۱)	۱۰۲- فيما جاء أن حديثهم صعب مستصعب
!	۵	۶	-	۹	ابواب الولاية (جزء ۱، ب ۶، ۸-۹، ۱۱، ۱۶)	۱۰۹- نتف و جوامع من الرواية في الولاية
*	۳	۴	۵	۴	الأئمة انهم يعرفون من يدخل عليهم في الايمان والنفاق (جزء ۶، ب ۸)	۱۱۰- في معرفتهم اولياءهم والتفويض إليهم
*	۳	۲	۱۵	۴۰	في رسول الله أنه عرف ما رأى في الأظلة والذر وغيره (جزء ۲، ب ۱۴)	۱۱۱- مولد النبي
x	۲	-	-	۶	-	۱۱۵- مولد الحسن
*	۴	-	-	۶	-	۱۱۷- مولد على بن الحسين
x	۲	-	-	۱۲	-	۱۲۱- مولد الرضا
*	۲	۲	۸	۲۰	الأئمة أنهم محدثون مفهمون (جزء ۷، ب ۵)	۱۲۶- ما جاء في الاثني عشر والنص عليهم
	۲۵۴	۲۵۸		۴۲۵		مجموع: ۶۸ باب

جدول شماره ۳:

هم خوانی اسناد از نظر		انبار مشترک بابها	عدد اخبار باب		عنوان باب بصائر الدرجات	شماره و عنوان باب کافی در غیر کتاب الحجّه
بصائر	کافی		بصائر	کافی		

*	٣	٣	٥	١٠	في العلم أن طلبه فريضة على الناس (جزء ١، ب١)	١- فرض العلم ووجوب طلبه والحث عليه (ج١، ص٧١)
*	٣	٣	٤	١١	نادر من الباب وهو منه أن العلماء هم آل محمد (جزء ١، ب٦) فضل العالم على العابد (جزء ١، ب٤)	٢- صفة العلم وفضله وفضل العلماء (ج١، ص٧٦)
*	٢	٢	٥	٤	أن الناس يغدون على ثلاثة عالم ومتعلم وغثاء... (جزء ١، ب٥)	٣- باب اصناف الناس (ج١، ص٨٠)
**	٣	٣	١٦	٩	باب ثواب العالم والمتعلم (جزء ١، ب٢)	٤- باب ثواب العالم والمتعلم (ج١، ص٨٢)
*	٥	٣	١٠	١٠	الأئمة أن عندهم أصول العلم... لا يقولون برأيهم (جزء ٦، ب١٤)	٢٠- باب الرد الى الكتاب و السنة... (ج١، ص١٤٩)
			٤	(٢٢)	الأئمة عندهم جميع ما في الكتاب والسنة ولا يقولون برأيهم... (جزء ٦، ب١٥)	١٩- باب البدع والمقاييس
*	٤	٤	١٨	٧	خلق أبدان الأئمة وقلوبهم وأبدان الشيعة وقلوبهم لتلا يدخل الناس الغلوفي عجائب علمهم (جزء ١، ب٩)	١- طينة المؤمن والكافر (ج٣، ص٧)
!	١	١	٩	٣	ما خص الله به الأئمة من آل محمد من ولاية... في الميثاق (جزء ٢، ب٧)	٢- باب آخر منه، فيه زيادة وقوع التكليف الاول (ج٣، ص١٩)
	١	١	٣	٣	ما أخذ الله موثيق الخلق لأئمة آل محمد بالولاية لهم (جزء ٢، ب١٢)	٣- باب آخر منه (ج٣، ص٢٣)
**	٢	٢	١٥	٣	في رسول الله أنه عرف ما رأى في الأظلة والذر وغيره (جزء ٢، ب١٤)	٤- أن رسول الله اول من اجاب وأقر لله عزوجل بالربوبية (ج٣، ص٢٩)
*	٢	٢	٢٥	٣	أنهم يعرفون منطق الطير (جزء ٧، ب١٤)	١١- الفاخنة والصلصل (ج١٣، ص٣٠٢)
	٢٦	٢٤		٦٣		مجموع: ٨ باب

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بنا بر اطلاعاتی که در جدول ارائه دادیم، در ۶۸ باب از کتاب الحجّه کافی ۲۷۶ روایت مشترک با روایات کتاب بصائر وجود دارد، (۲۵۸ مورد در ابواب مشابه و ۱۸ مورد در غیر آن) و قرائنی چون تشابه عناوین ابواب در دو کتاب، تناسب ترتیب یا الگوی اسناد، یا ذکر نام صفار، شاهد استفاده اکثر اخبار مشترک از بصائر است.

به نظر می‌آید کلینی در ۹ باب دیگر کافی در خارج از کتاب الحجّه، نیز از بصائر بهره گرفته است. (کتاب العلم با ۱۶ حدیث؛ کتاب الایمان و الکفر با ۸ حدیث؛ و نیز یک باب در فروع کافی با ۲ حدیث مشترک؛ که این ۲۶ مورد تنها مربوط به ابواب مذکور در جدول است.)

مجموع این ۷۷ باب کافی ۳۰۲ روایت مشترک با بصائر دارند که ۲۸۲ موردش در ابوابی از بصائر با عناوین مشابه است. (یعنی جمع اعداد ستون مشترکات جدول ۲ و ۳) همچنین، قرائنی مؤید آن است که کلینی از این ابواب بصائر و غیر آن در حدود ۲۷۵ روایت را استفاده کرده است. (از عدد کل الگوها در دو جدول یعنی ۲۸۰، مواردی که قرائن، مؤید منبع بودن کتابی غیر بصائر برای کافی است یعنی ۲۵ مورد را کم کردیم.)

دیگر اینکه در کتاب الحجّه در ۳۱ باب دیگر نیز ۵۳ روایت مشترک با بصائر وجود دارد که در آنها قرائن، در استفاده کلینی از بصائر چندان روشن نیست و یا حتی در حدود نیمی از آن، قرائنی وجود دارد که منبع کافی، بصائر نیست. هرچند به گمان قوی در نیم دیگر از همین ابواب نیز کلینی روایاتی را از بصائر گرفته است، (مانند باب ۱۱۸-۱۲۰، ۱۲۲ و ۱۲۳) ولی تعیین حدود آن مشکل است.

در دیگر بخش‌های کافی نیز ده‌ها روایت مشترک با بصائر به چشم می‌خورد که البته به درستی معلوم نیست کلینی در آنها تا چه حد به بصائر نظر داشته است. در کتاب العلم، کتاب التوحید، کتاب الایمان و الکفر، به ترتیب ۷، ۷ و ۱۸ مورد و مجموعاً ۳۲ روایت مشترک با بصائر وجود دارد که به خاطر پراکنده بودن معادل‌های آن در بصائر در ابواب جدول نیامده است. همچنین، در کتب فروع و کتاب روضه کافی به ترتیب ۲۷ و ۱۱ روایت با بصائر مشترک است. در مجموع، کل مشترکات دو کتاب در همه ابواب تقریباً ۴۲۵ مورد می‌شود که ظاهراً در بیش از ۶۰ درصد آن و تقریباً در دو سوم موارد، کافی به نحوی از بصائر بهره برده، ولی در

کمتر از ۱۰ درصد مشترکات، در سند کافی نام صفار ذکر شده است و در بقیه، کلینی از حدود ۳۰ الگوی خود در اسناددهی به مشایخ مذکور در اسناد بصائر استفاده کرده است. در یک سوم باقی مشترکات نیز شاید از ابتدا به منابعی غیر از بصائر متکی بوده است.

در تبیین علت تفاوت اسناد اخبار مشترک دو کتاب، سه وجه محتمل است که هیچ یک قرائنی عام برای همه مشترکات ندارند و وجه نخست برای بخشی از مشترکات قرائن موردی روشن تری دارد: (۱) رجوع کلینی به منابع مشترکش با صفار، در کنار استفاده از بصائر، (۲) روش «اخذ به توسط» یا استفاده از منبع واسطه و ارجاع به منبع متقدم تر، (۳) سماع و اجازات دیگر کلینی برای منابع بصائر و جایگزین کردن طرق کوتاه و اصلی خود به منابع کهن تر به جای بخشی از طریق بصائر. در بعضی از روایات مشترک نیز قرائنی وجود دارد که کلینی آنها را از بصائر نگرفته است.

همچنین، مقایسه عناوین ابواب و تعداد و ترتیب روایات ابواب دو کتاب نکات زیادی را به دست می دهد. این نکات را از جدول می توان دریافت:

- در مواردی ابواب دو باب با عنوان مشابه در دو کتاب هم پوشانی کامل دارند؛ ولی بصائر غالباً تفصیلی تر و کافی مختصرتر است. همچنین، برخی از ابواب مفصل بصائر با چند باب از کافی اشتراکات متعددی دارند که این نیز در کنار تناسب ترتیبها و الگوهای اسناددهی اخبار از دیگر مؤیدات استفاده کلینی از این ابواب بصائر است؛ هرچند نام صفار در بسیاری از آنها نیامده است.

- غالب نمونه هایی که همخوانی ترتیب اسناد دو کتاب مبهم است، در جایی اتفاق افتاده که باب متناظر بصائر بسیار مفصل تر از باب کافی است، یا محدوده اخذ کلینی چند باب بصائر بوده که باز محدوده وسیعی می شود. در این موارد چون کلینی می خواسته از مجموعه زیادی از احادیث، تعداد کمی را برگزیند، چند مرتبه، ابواب را بررسی کرده تا اندک روایات خود را انتخاب کند؛ ولی در مواردی که روایات متعددی را از محدوده کوچکی می آورد، بیشتر ترتیبها رعایت شده است.

- ابوابی از کافی که ترتیب اخبار مشترک آن تقریباً عکس ترتیب بصائر است، نسبتاً به هم نزدیکند. این مطلب مؤید آن است که کلینی گاه برای گزینش اخبار از پایان ابواب به

عقب برگشته است.

از فوائد مهم تطبیق اسانید دو کتاب، غیر از مباحث منبع‌شناسی، کشف تحریف‌ها، افتادگی‌ها، ترکیب و ادراج‌ها و تلاش برای بازیابی برخی از پاره‌های از میان رفته آثار است، و در آخر اینکه با بازشناسی سبک کلینی در روایت از بصائر، علاوه بر تخمین میزان استفاده کلینی از بصائر می‌توان به انتقادات بر استفاده گسترده کلینی از بصائر و اشکال در نسبت بصائر به صفار نیز پاسخ گفت.

منابع و مأخذ

۱. ابطحی، محمدباقر، تعلیقات بصائر الدرجات، قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۳۹۲ ش.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، چ ۲، ۱۳۹۵ ق.
۳. ابن شاذان، محمد بن احمد، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة علیهم السلام، قم: مدرسة الإمام المهدي علیه السلام، چ ۱، ۱۴۰۷ ق.
۴. اکبری، عمیدرضا، «بررسی اختلافات مبانی قدما و متأخران امامیه در تضعیفات رجالی»، حوزه علمیه قم، سطح سه، ۱۳۹۷ ش.
۵. امیری، محمد مقداد، «تأثیر دیدگاه‌های کلامی اصحاب امامان شیعه بر جرح و تعدیل راویان؛ مطالعه موردی یونس بن عبدالرحمان»، رساله دکتری دانشگاه تهران، ۱۳۹۴ ش.
۶. انصاری، حسن، «بررسی فرضیه دوم درباره ماهیت کتاب بصائر الدرجات»، پایگاه کاتبان، ansari.kateban.com/post/3185، ۱ فروردین ۱۳۹۶ ش.
۷. _____، «درباره نسخه‌ای نویافته از بصائر الدرجات»، پایگاه کاتبان، ansari.kateban.com/post/1967، ۱۴ اسفند ۱۳۹۱ ش.
۸. _____، «مدخل مطالعه‌ای تفصیلی درباره کتاب بصائر الدرجات و هویت نویسنده آن»، پایگاه کاتبان، ansari.kateban.com/post/1520، ۲۱ بهمن ۱۳۸۷ ش.
۹. _____، «ماهیت کتاب بصائر الدرجات (۲)»، پایگاه کاتبان، ansari.kateban.com/post/3180، ۲۹ اسفند ۱۳۹۵ ش.
۱۰. برقی احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، جلال الدین محدث، قم: دار الکتب الإسلامیة، چ ۲، ۱۳۷۱ ق.
۱۱. تبریزی، جواد، الموسوعة الرجالية، جواد قیومی اصفهانی، قم: دار الصدیقة الشهيدة علیها السلام، چ ۱، ۱۴۲۹ ق.
۱۲. جدیع، عبد الله بن یوسف، تحریر علوم الحدیث، بیروت: مؤسسه الریان، چ ۱، ۱۴۲۴ ق.
۱۳. جعفری، مجید، جستاری درباره بصائر الدرجات، قم: مؤسسه امامت، چ ۱، ۱۳۹۴ ش.

۱۴. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، مصحح: محمداقبر محمودی، تهران: التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، ج ۱، ۱۴۱۱ق.
۱۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی، السابق واللاحق في تباعد ما بين وفاة راوین عن شیخ واحد، محقق محمد بن مطر زهرانی، ریاض: دار الصمیعی، ج ۲، ۲۰۰۰م.
۱۶. رضایی، محمدجعفر، «امتداد جریان فکری هشام بن حکم تا شکل گیری مدرسه کلامی بغداد»، فصلنامه فلسفه و الاهیات نقد و نظر، ش ۶۵، س ۱۷، بهار ۱۳۹۱.
۱۷. سیستانی، علی، القواعد الفقهیة، تقریر محمدعلی ربانی، نجف: نسخه اولیة الکترونیکی، ۱۴۳۸ق.
۱۸. شبیری، محمد جواد، توضیح الأسناد المشکلة في الكتب الأربعة، قم: دارالحديث، ج ۱، ۱۴۲۹ق.
۱۹. _____، نکاتی درباره کافی برگرفته از دروس آیت الله شبیری، نشر در نرم افزار درایة النور، قم: مؤسسه کامپیوتری نور، ۱۳۹۲ش.
۲۰. _____، «منابع الشیخ الطوسی»، علوم الحديث، قم، شماره ۶، ذوالحججه ۱۴۲۰ق.
۲۱. صفار، محمد بن حسن قمی، بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد ﷺ، تصحیح محسن کوجه باغی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۲، ۱۴۰۴ق.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام في شرح المقنعة، طهران: دار الكتب الإسلامية، ج ۳، ۱۳۶۴ش.
۲۳. _____، فهرست کتب الشیعه و اصولهم، طباطبایی، قم: کتابخانه محقق طباطبایی، ج ۱، ۱۴۲۰ق.
۲۴. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، رجال العلامة الحلی، بحر العلوم، قم: دار الذخائر، ج ۲، ۱۴۱۱ق.
۲۵. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، رسولی، تهران: المکتبة العلمیة الإسلامیة، ج ۱، ۱۳۸۰ق.
۲۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، موسوی جزائری، قم: مؤسسه دار الکتاب، ج ۳، ۱۴۰۴ق.
۲۷. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد: دانشگاه مشهد، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق دارالحديث، قم: دارالحديث، ج ۱، ۱۴۲۹ق.
۲۹. قربانی زرین، رضا، بازشناسی منابع الکافی و تأثیر آن در اعتبار سندی روایات، پایان نامه ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۸۸ش.
۳۰. قندهاری، محمد، «بازشناسی هویت تاریخی سلیم بن قیس هلالی» پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۹۸ش.
۳۱. مدرسی طباطبایی، حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هشام ایزدیناه، [بی نا]: [بی جا]، ج ۲، ۱۳۷۵ش.
۳۲. _____، میراث مکتوب شیعه، سه قرن نخست، ترجمه قرانی و جعفریان، تهران: اعتماد، ج ۲، ۱۳۸۶ش.
۳۳. مفید، عباس، تاریخ حدیث مکتوب شیعه، قم: معارف اهل بیت ﷺ، ج ۱، ۱۳۹۹ش.
۳۴. ملکی، محمود، بازپژوهی منابع الکافی بخش اصول، پایان نامه دکتری، جامعه المصطفی، قم، ۱۳۹۶ش.
۳۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تصحیح سید موسی شبیری، قم: جامعه مدرسین، ج ۶، ۱۳۶۵ق.
۳۶. هارونی، یحیی بن حسین، تیسیر المطالب في أمالي أبي طالب، العزی، صنعاء: مؤسسه زید بن علی الثقافی، ۲۰۰۲م.